

پژوهش‌های حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۳

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال اول

- ۶ • اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم قطعی دادگاه
فریدون نهرینی
- ۴۱ • در جست‌وجوی دولت مدرن در ایران: سرنوشت لویاتان ایرانی
علی‌اکبر گرجی از تدریانی - جعفر شفیعی سردشت
- ۸۷ • مسؤلیت بین‌المللی دولت ناشی از حملات سایبری
سید یاسر ضیایی - مونا خلیل‌زاده
- ۱۱۳ • حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی مجازی
باقر انصاری - شیما عطار
- ۱۳۸ • بررسی ماهیت قتل‌های ناموسی و رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به آن
سپه‌یلا ابراهیمی لویه
- ۱۵۷ • بحران میانمار، آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی
فاطمه فتح‌پور - مرضیه قلندری
- توسعه کتابخانه‌های دیجیتال و فرجام حقوق مالکیت ادبی و هنری
از منظر حقوق تطبیقی و بین‌الملل
- ۱۸۴ • محمدجواد شجاع - الهام‌السادات الوانکار
- ۲۱۵ • آنچه از نظام آموزشی حقوق در انگلستان آموختم
ضحی‌العلی‌زاده - ستاره ساعدی عراقی





در جست‌وجوی دولت مدرن در ایران: سرنوشت لویاتان ایرانی

علی‌اکبر گرجی ازندریانی* - جعفر شفیعی سردشت**

چکیده: دولت به مثابه تنها سازمان مدیریت اجتماعی که از انحصار مشروع به کارگیری زور برخوردار است و اقتدار آن بر تمامی افراد و گروه‌های سرزمینی تحمیل می‌شود، همواره یکی از چالش برانگیزترین مسائل دانشمندان علوم سیاسی و متفکرین حقوق عمومی بوده است. صرف نظر از این‌که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران سازمان‌های اجبار اجتماعی پیش از معاهدات و ستفالی را اساساً نمی‌توان دولت نامید، بلکه صرفاً نوعی حکومت یا دولت پیشامدرن محسوب می‌شوند، شروع فرآیند تکاملی دولت مدرن را می‌توان از استقرار دولت مطلقه اروپایی تا تأسیس دولت مشروطه دانست. در ایران دولت‌های پیش از مشروطه را می‌توان با توجه به موارد پیش گفته زیرمجموعه انواع حکومت‌ها دانست و از عنوان دولت بر آن‌ها اجتناب نمود. با ورود مشروطه مباحثی نظیر حاکمیت قانون، حکومت مشروط و قانونگذاری جزئی از مسائل اساسی عرصه سیاسی ایران گردید. اما همه این موارد بدون توجه به منطق حاکم بر این عناصر و رابطه آن‌ها با پی‌ریزی دولت مدرن، انجام شد. به دیگر سخن، مقدمه عملی و منطقی ورود به مرحله دولت مدرن مشروطه، گذار از دولت مطلقه با ویژگی‌های خاص آن بود. متأسفانه، در ایران تمرکز قدرت پیش از توزیع قدرت و مشروطه شدن دولت، رخ نداد؛ و به رغم شکل‌گیری

دولت اقتدارگرایی بروکراتیک (تمرکز قدرت) پس از ناکامی دولت مشروطه در ایران، باز هم ویژگی‌ها و مقتضیات دولت مطلقه اروپایی رعایت نشد. بنابراین، اساساً منطق شکل‌گیری دولت مدرن در ایران طی نگردید. دولت‌های بر سرکار آمده در ایران پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی بین مقتضیات سنت و مدرنیته گرفتار آمده‌اند و راه برون رفتی نیافته‌اند. این دولت‌ها را می‌توان دولت‌های در راه‌مانده دانست که در قالب دولت طبیعی پایه و بالغ، همواره در گردش بوده‌اند و نتوانسته‌اند مراحل گذار به سمت دولت مدرن یا همان نظم دسترسی آزاد را بیمابند. با وجود این، اگر دولت مدرن را به مثابه ثمره مدرنیته غربی بدانیم که ریشه در عمیق‌ترین و آرام‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی اروپای غربی دارد، مطمئناً گرت‌برداری صرف و وارد ساختن آن به ایران، بدون توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی، محیطی و ... این مرز و بوم، چیزی جز ناکامی در پی نخواهد داشت. لذا، باید با توجه به ثمرات مفید دولت مدرن و مد نظر قرار دادن اقتضات ایران زمین و مردمان آن، به سوی ارائه نظریه‌ای بومی از دولت گام برداشت.

کلیدواژه‌ها: ایران، دولت مدرن، نظم دسترسی آزاد، دولت پیشامدرن، دولت طبیعی، نظم دسترسی محدود.

مقدمه

تعریف دقیق و کامل دولت ممکن است برای ما کار دشواری باشد، اما هنگامی می‌توان به طور ملموس دولت را تشخیص داد که ما را در بزرگراه متوقف کند، از ما مالیات بگیرد و یا به ما حقوق بازنشستگی پرداخت کند.^۱ دولت چونان بتی مقدس، هم ستودنی است هم منفور. برخی آن را مظهر خداگونگی انسان می‌دانند و دوای هر دردی، و برخی دیگر آن را به مثابه دستگاهی سرکوبگر و دشمن بشریت. باری، این هسته اساسی زندگی سیاسی، عضوی زاید نیست که بتوان قطع کرد.^۲ دولت، علاوه بر آنکه از محوری‌ترین پدیده‌های جامعه سیاسی است، مهم‌ترین موضوع حقوق عمومی نیز قلمداد می‌گردد تا آنجا که بین آن و جامعه سیاسی قائل به این‌همانی شده‌اند. عواملی نظیر تحولات نظامی، علمی، صنعتی، فکری، اقتصادی و به ویژه رویدادهای

1. Pierson Christopher (2004), The Modern State, Routledge, Second Edition, London, p. 4.

۲. اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، انتشارات فرزانه روز، تهران، چاپ

سده‌های ۱۶ الی ۱۸ میلادی از جمله معاهده وستفالیای را می‌توان زمینه‌ساز تشکیل دولت مدرن دانست. به علاوه، جنبش اصلاح دینی به رهبری «مارتین لوتر»^۳ که معتقد به جدایی دین از سیاست بود، ایجاد نظام اداری و دیوان‌سالاری متمرکز و نیاز به مالیات جهت تمشیت امور حکومتی، همگی نقش بسزایی در تکوین دولت مدرن داشتند. با عنایت به موارد پیش گفته، مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مدرن در سیر تطور تاریخی آن عبارتند از: کنترل ابزارهای خشونت، در اختیار داشتن سرزمین، حاکمیت، ابتناء بر قانون اساسی، قدرت غیرشخصی، دیوان‌سالاری عمومی، اقتدار/مشروعیت، شهروندی و مالیات‌بندی. از میان ویژگی‌های پیش گفته، مهم‌ترین ویژگی دولت مدرن را در به کارگیری مشروع انحصار قدرت فیزیکی می‌دانند.

دولت مدرن ریشه در مدرنیته و انقلاب اجتماعی دوم (انقلاب فکری و صنعتی) دارد که مبتنی بر رقابت در نظام‌های سیاسی و اقتصادی جهت برقراری نظم در جامعه است. ظهور مدرنیته در طی قرون ۱۵ الی ۱۸ میلادی همراه با تحولاتی نظیر صنعتی شدن، مهاجرت جمعیت‌های بزرگ، تجاری شدن، سرمایه‌داری، تقسیم کار اجتماعی، تغییر افکار، گسترش ارتباطات، شهرنشینی و دموکراسی بود. با این حال، اگرچه ظهور و شیوع دولت مدرن را به عنوان پدیده‌ای جهان‌شمول تلقی می‌شود اما، نباید از نظر دور داشت که این پدیده، برساخته‌ای غربی است.^۴ ایرانیان، سعی نمودند عناصر مدرنیته از جمله دولت مدرن را در زندگی سنتی وارد سازند و به اندام آن زندگی پیوند زنند. اما، این پیوند همواره قرین موفقیت نبوده است، زیرا شناخت کاملی از مشکلات و نیازهای مجموعه گیرنده و ویژگی‌های مجموعه دهنده و گیرنده وجود نداشته و سازگاری میان آن‌ها غالباً نادیده انگاشته شده است.^۵

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که با توجه به ویژگی‌های دولت مدرن، آیا می‌توان به شکل‌گیری دولت مدرن در ایران معتقد بود؟ آیا زمینه‌های شکل‌گیری آن در ایران وجود دارد؟ و سرانجام این که آیا می‌توان برابرنهادی در مقابل دولت مدرن پیشنهاد کرد؟

3. Martin Luther

۴. افضل‌لی، رسول (۱۳۸۶)، چیستی دولت مدرن، در: افضل‌لی، رسول، دولت مدرن در ایران، انتشارات دانشگاه

مفید، قم، چاپ اول

۵. راسخ، محمد (۱۳۸۶)، مدرنیته و حقوق دینی، فصلنامه نامه مفید، شماره ۶۴، ص ۴

۱- تکوین دولت مدرن در ایران

دولت مدرن پدیده‌ای برساخته اروپای غربی است که از اواخر قرون وسطی شروع به تکوین نمود. به حکومت‌های پیش از دولت مدرن عناوینی همچون قبیله‌گی، شاهزادگی، دولت-شهر، امپراتوری و ... اطلاق می‌نمودند. بر این اساس، دولت مدرن نیز یکی از اشکال حکومت و فرمانروایی به شمار می‌رود. اگرچه نقطه عزیمت به سمت دولت مدرن با گذار از فئودالیت به دولت مطلقه آغاز می‌شود، اما دولت مطلقه را باید مرحله‌ای میان دولت پیشامدرن و دولت مدرن تلقی نمود. از این‌رو، دولت مدرن به نظمی قانونی یا نهادی غیرشخصی دلالت می‌کند که توانایی کنترل و اداره یک سرزمین معین را دارد. روی دیگر سکه دولت مدرن نیز جامعه مدنی است و به عرصه‌ای از زندگی اجتماعی انسان اطلاق می‌شود که میان افراد و گروه‌های بیرون دولت سازماندهی می‌گردد.^۶ حرکت به سمت تکوین دولت مدرن با خود عوامل و زمینه‌های تاریخی و غیرتاریخی به‌مراه داشت که به مهم‌ترین آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود.

۱-۱- عوامل و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مؤثر در تکوین دولت مدرن در

ایران

برخی از صاحب‌نظران ادوار تاریخ اندیشه سیاسی ایران زمین را به دوران قدیم و جدید تقسیم می‌کنند. بر این اساس، دوران قدیم به دو دوره باستان (از آغاز تا فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان) و دوره اسلامی یا سده‌های میانه (از فروپاشی ساسانیان تا استقرار سلسله صفویه) تقسیم می‌شود. اینان، حد فاصل میان صفویان تا انقلاب مشروطه را دوران گذار می‌نامند که حلقه اتصال میان دوران قدیم و جدید است. در دوران گذار، با گسترش روابط بین‌الملل و تجارت جهانی، ایران در میانه سنت و تجدد گرفتار آمد. با این حال، نظام فکری و سیاسی ایرانیان همگام با تحولات زمانه پیش نرفت و سرانجام در جدال سنت و تجدد در ایران، این تجدد بود که به مذب رفت. زیرا، ایران زمین در میان سنت خلافت و استبداد ایلی، گرفتار آمده بود. از این‌رو، مشکل عمده این دوران تضاد پنهان میان اندیشه سنتی و سرشت مناسبات جدید بود. بر اساس نظر ایشان، دوران جدید تاریخ اندیشه سیاسی ایران نیز از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به طول می‌انجامد.^۷

۶. هلد، دیوید (۱۳۸۶)، شکل‌گیری دولت مدرن، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه، تهران، چاپ اول، ص ۱۵

۷. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، مؤسسه نگاه معاصر، تهران، چاپ دوم،

برخی ایرانیان در مواجهه با جلال و عظمت نظم و رفاه غربی که زاییده انقلاب صنعتی و جامعه سرمایه‌داری بود، مجذوب آن شدند تا آنجا که آسیب‌های نهفته در آن را نادیده انگاشتند و بدون توجه به علل زمینه‌ساز پیشرفت جوامع غربی نتیجه گرفتند هرآنچه ایشان می‌کنند، امری درست و صواب است. لذا، ساده‌ترین راه یعنی تقلید کورکورانه یافتند و گرده برداری خالص را در پیش گرفتند. در مقابل، عده‌ای با نفی مظاهر تمدنی غرب، کهن‌جامه خویش را ترجیح دادند و با انجام هرگونه تغییری مخالفت کردند. گروهی از دوراندیشان نیز به جای انکار این تمدن و مظاهر آن، درصدد پیراستن آن برآمدند و عناصر متلائم مدرنیته را وارد ساختند.^۸ با این وجود، تاریخ ایران از هنگام برخورد و تعامل با فرهنگ و تمدن غربی، همواره دچار این کشمکش‌ها بوده است.

پیش از انقلاب مشروطه به ضرس قاطع نمی‌توان قائل به شکل‌گیری دولت به معنای مدرن در ایران بود. هرچند می‌توان از اقداماتی مدرن نظیر یکپارچگی مذهبی، تجهیز و آموزش ارتش در زمان صفویه به دنبال بروز جنگ میان ایران و عثمانی و بیرون راندن پرتغالی‌ها از جنوب ایران و تأسیس مدارس دارالفنون در عهد ناصرالدین شاه قاجار نام برد.^۹ در عهد صفویه، ارتش را نمی‌توان به عنوان یکی از ترتیبات نهادی قلمداد نمود، بلکه بیشتر به مثابه ابزاری برای حکمرانی شاه بود که هیچ استقلالی از وی نداشت و به جای تأمین منافع ملی، در خدمت تأمین منافع شخصی شاه بود. به علاوه، فقدان نهادهای سیاسی مستقل از اشخاص، عدم ثبات نهادی و همچنین رواج وفاداری شخصی و خانوادگی را می‌توان از دلایل عدم شکل‌گیری دولت مدرن در ایران صفوی دانست.^{۱۰}

از مهم‌ترین دستاوردهای ساختاری مدرنیته، ظهور دولت ملی بود که مشروعیت آن، نه بر پایه قدرت نظامی و نه بر اساس مذهب بود، بلکه مبتنی بر حمایت و مشارکت

صص ۱۱-۱۰

۸. کاتوزیان تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، صص ۱۹-۲۰

۹. حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، نظریه‌های دولت مدرن در ایران، در: افضل‌ی، رسول، دولت مدرن در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، قم، چاپ اول، ص ۸۰

۱۰. همان، صص ۱۲۴ الی ۱۲۶

مردم در استقرار قدرت سیاسی بود.^{۱۱} دولت مدرن، برساخته‌ای غربی بود که به کمک استعمار غرب و در برخی موارد با تقلید به دیگر نقاط راه یافت. از این‌رو، اساساً همسوسازی این عنصر وارداتی را با پدیده‌های بومی و داخلی غیرممکن است.^{۱۲} باید گفت محتوای روابط و بسترهای ایجاد دولت مدرن در کشورهای اروپای غربی با دیگر کشورها بسیار متفاوت است و نمی‌توان از دو زمینه کاملاً متفاوت، نتیجه‌ای یکسان انتظار داشت. به دیگر سخن، دولت مدرن از درون بستر سیاسی نظام فئودالیت‌ه غربی متولد شد و آثار فرهنگی و سیاسی خاص نظام مزبور، زمینه‌ساز تکوین آن شد. این در حالی است که نظام فئودالیت‌ه در کشورهای جهان سوم همچون ایران مجال ظهور نیافت.^{۱۳} در ایران اولاً، نظام فئودالی و روابط مبتنی بر آن شکل نگرفت. ثانیاً، گذار به جامعه سرمایه‌داری از سوی طبقات اجتماعی به دلیل عقب‌ماندگی علمی، فکری و صنعتی صورت نپذیرفت. در ایران پدیده مدرنیته و عناصر دولت مدرن عمدتاً وارداتی و تقلیدی بود که به طور ناقص گریته‌برداری شده بودند و کارکرد خود را به درستی انجام نمی‌دادند.^{۱۴}

اولین نشانه شتاب گرفتن ورود عناصر مدرنیته در ایران را می‌توان به عوامل بین‌المللی و به ویژه شکست ایران از روسیه در عهد قاجاریه مشاهده نمود. به دیگر سخن، اولین ساختارهای اداری و دیوان‌سالارانه دولت مدرن، در عصر ناصری پی‌ریزی شد.^{۱۵} دولت در عهد قاجاریه، دولتی سنتی و پیشامدرن بود که فراگیری استبداد و یژگی بارز آن بود. برخلاف تصوّر عموم، علت این استبداد را نه در قدرت متمرکز این سلسله بلکه باید در پراکندگی زیاد مراکز قدرت به دلیل وجود ایلات و قبایل مختلف غیرمتّحد، جست‌وجو کرد.^{۱۶} به بیان بهتر، هرچند مراکز مختلف قدرت در کنار یکدیگر

۱۱. کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، دو انقلاب ایران: مدرنیته، جامعه مدنی و مبارزه طبقاتی، نشر دیگر، تهران، چاپ

اول، ص ۴۷

۱۲. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)، مطالعه تطبیقی تحول دولت مدرن در غرب و ایران، در: افضل‌ی، رسول، دولت

مدرن در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، قم، چاپ اول، ص ۱۶۵

۱۳. افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۴۳-۴۲

۱۴. افضل‌ی، رسول (۱۳۸۳)، رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت مدرن در

ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص ۳-۲

۱۵. قوچانی، محمد (۱۳۸۴)، لویاتان ایرانی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۷۰، ص ۲۱

۱۶. قبری، داریوش (۱۳۸۵)، دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی، تهران، چاپ اول،

از قدرت قابل ملاحظه‌ای در برابر دولت ضعیف قاجارها برخوردار بودند، اما پراکندگی و عدم اتحاد آن‌ها به استبداد قجری منتهی شد.

سلسله قاجاریه آخرین حکومت ایللیاتی و سنتی در ایران بود که بر اساس سنت‌های قبیله‌ای اداره می‌شد. وقوع تحولات بین‌المللی و حضور قدرت‌های بزرگ اروپایی در عرصه سیاسی ایران در قرن ۱۹ میلادی و عدم توانایی رقابت دولت قاجار با آن‌ها، منجر به تضعیف اقتدار قاجاریه در عرصه داخلی و بین‌المللی گردید و فرآیند انحطاط آن‌ها شتابی دوچندان یافت. همچنین، وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی و افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه به موج آشوب‌ها و نارضایتی‌هایی در شهرها دامن زد که سرانجام، سر از جنبش مشروطه درآورد.

به طور کلی، حکومت^{۱۷} در ایران سنتی و پیشامدرن از نظر ساخت قدرت، ملوک‌الطوایفی تمرکزگرا و از نظر شیوه اعمال قدرت، استبدادی و پاتریمونیا^{۱۸} بود و سرزمین جزو اموال و مایملک شاه تلقی می‌شد. در این حکومت، حوزه قدرت خاندان شاه در تمامی ابعاد گسترش می‌یافت و رابطه مقامات با شاه مبتنی بر اقتدار پدری و وابستگی فرزندی بود.^{۱۹}

جنبش مشروطه در جامعه‌ای با ساخت سنتی سرب‌آورد و همین امر باعث ناکارآمدی و سرانجام عقیم ماندن آن گردید. به دیگر سخن، ساختار نظام حکومتی به ویژه پس از کودتای صغیر و مشروطه دوم از همان عناصر ایللیاتی و سنتی نظام پیشین شکل گرفت و چهره‌های شناخته شده نظام ایللیاتی باری دیگر عهده‌دار مناصب کلیدی شدند.^{۲۰}

مشروطه به مثابه گامی مهم در تکوین دولت مدرن در ایران، بیشتر حاصل تعامل و مراودات روشنفکران ایرانی با اروپائیان در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی بود. این

۱۷. بنابر تعریف ماکس وبر از دولت، در ایران پیشامدرن از دولت خبری نبود، بلکه صرفاً یک حکومت بر سر کار بود، آن هم از نوع ملوک‌الطوایفی!

۱۸. در نظام‌های پاتریمونیا^{۱۸} تمام قدرت سیاسی در اختیار شخص حاکم است. حکومت در این نظام ملک شخصی حاکم یا پادشاه محسوب می‌شود و همه مناصب لشگری و کشوری در انحصار حاکم و خویشاوندان او است. قدرت سیاسی دارای مشروعیت دموکراتیک نبوده و پادشاه یگانه قدرت سیاسی مشروع قلمداد می‌گردد.

۱۹. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۷۸-۷۷

۲۰. شکرزاده، حسن (۱۳۸۱)، زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه دولت مطلقه مدرن در ایران، پایان نامه کارشناسی

ارشد رشته تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید بهشتی، صص الف و ب

روشنفکران بر حاکمیت قانون و قانونمداری تأکید داشتند. جنبش مشروطه و قانون اساسی آن، مبنای مشروعیت دولت را از زور به قانون مصوب نمایندگان مردم تغییر داد. لذا، قدرت، مبتنی بر قانون گردید؛ جایگاه مردم از رعیت شاه به شهروند ارتقا یافت و به عنوان شهروندان جامعه سیاسی از حقوق شهروندی برخوردار شدند؛ و با ایجاد زمینه‌های مشارکت در تعیین سرنوشت خود، راه برای تشکیل دولت ملی هموار گشت. با این حال، وجود مراکز متفاوت و متعارض قدرت در ساختار دولت مشروطه مانند مجلس، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و احزاب از یک سو و شاه، دربار، حکام ولایات، روحانیون و رؤسای ایلات از سوی دیگر، به چنان عدم تمرکزی در قدرت دولت مشروطه انجامید که بنیان دولت ملی را در معرض خطر فروپاشی قرار داد.^{۲۱} در جنبش مشروطه که بر آزادی تأکید می‌شد، بسیاری از اصلاح طلبان هوشیارانه بر این نکته اصرار داشتند که آزادی را باید از لجام گسیختگی تفکیک کرد و به دنبال حکومت قانون بود تا از هرج و مرج جلوگیری شود. اما متأسفانه پس از پیروزی مشروطه، تلاش احزاب مختلف برای حذف سایر رقبا آنچنان هرج و مرجی را در کشور به وجود آورد که بسیاری عواقب شوم آن را متذکر شدند. چنین بود که مشروطیت یعنی قانون و آزادی به جز هرج و مرج، ارمغانی در پی نداشت.^{۲۲}

از یک سو، قدرت دولت در مشروطه قبل از انباشت، توزیع شد و منطق حاکم بر گذار از دولت پیشامدرن به مدرن رعایت نگردید و از سوی دیگر، طراحان اصلی مشروطه نقش جامعه مدنی سنتی ایران یعنی روحانیان و بازاریان را نادیده انگاشتند. بنابراین، روحانیت که روابط نزدیکی با بازاریان داشت، به دلیل تزلزل نقش رهبری خود در جامعه و احساس غرب ستیزی با دولت مشروطه، آهنگ ناسازگاری سر داد.^{۲۳} به علاوه، پس از کودتای صغیر و تسخیر تهران از سوی مشروطه خواهان، ترکیب سران مشروطه از روشنفکران و روحانیان به نفع زمینداران بزرگ تغییر یافت. همه این عوامل، دست در دست هم باعث ایجاد هرج و مرج بی‌سابقه‌ای در کشور شد تا آنجا که همگان از جمله روشنفکران در آرزوی روی کار آمدن دولتی مقتدر و متمرکز لحظه شماری می‌کردند. همچنین، با وقوع انقلاب در روسیه، ترس از رسوخ افکار انقلابیون روسی

۲۱. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۱۵۹-۱۵۸

۲۲. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا

طیّب، نشر نی، تهران، چاپ ششم، صص ۱۳۷-۱۳۶

۲۳. کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۱۴۷

به ایران و هند، جنبش جنگل و شورش شیخ محمد خیابانی، انگلستان را برآن داشت تا برخلاف سیاست پیشین خود از تشکیل یک دولت متمرکز قدرتمند در ایران حمایت کند تا به مثابه سدّی محکم مانع نفوذ بلشویک‌ها گردد. البته، دولت جدید شوروی نیز به دلایل امنیتی و برای این‌که ایران به پایگاه مخالفانش تبدیل نشود، موافق حضور دولتی قدرتمند در ایران بود.^{۲۴}

برخی، عدم شکل‌گیری خودآگاهی ملی در جامعه ایران عهد مشروطه را از جمله دلایل ناکامی این انقلاب برمی‌شمارند. به عبارت دیگر، مفهوم ملت و وطن به شکل متداول غربی خود در ایران شکل نگرفت و همین امر به خطر تجزیه و فروپاشی کشور دامن زد. ملی‌گرایان در این دوره برای از بین بردن تعلّقات قومی، محلی و مذهبی به عنوان مانعی در مسیر شکل‌گیری هویت ملی واحد، بر آموزش همگانی و ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و زدودن خرافات تأکید داشتند. همچنین، تلاش می‌کردند با پیرنگ ساختن تاریخ و فرهنگ ایران باستان، هجوم اعراب مسلمان به ایران را عامل سیه روزی ملت ایران معرفی نمایند.^{۲۵}

علاوه بر موارد پیش‌گفته، عدم وجود گروه‌های اجتماعی کنترل‌کننده مستقل از دولت و همچنین بروز شورش‌های ایلیاتی و جنگ جهانی اول در استقرار ساختار نظامی دولت متمرکز رضاخان، تأثیر بسزایی داشت.^{۲۶} وی با نکته‌سنجی طرح جمهوری ساختن ایران را مطرح کرد، زیرا به این موضوع پی برده بود که برخی آزادی‌خواهان خیالباف به محض شنیدن اسم جمهوری می‌پندارند که ایران مانند فرانسه یا امریکا خواهد شد. غافل از این‌که وی درصدد گردآوری طرفدار برای خود بود و می‌دانست شاه دوستی ایرانیان سرانجام، زمینه‌های تبدیل نظام جمهوری به سلطنت را فراهم خواهد ساخت.^{۲۷} با وجود این، با دیدن مخالفت‌های بسیار با طرح خود، پس از دیدار با علمای قم و برای آرام ساختن مردم طیّ بیانیه‌ای عنوان جمهوری را موقوف

۲۴. اطاعت، جواد(۱۳۸۶)، ماهیت دولت در ایران(۳): دولت اتوکراتیک(پهلوی اول)، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۶-۲۳۵، صص ۸۷-۸۶

۲۵. پیشین، ص ۶۴

۲۶. شفیعی، حسن(۱۳۸۶)، فراز و فرود سیاست‌های ایلی در آستانه دولت‌سازی مدرن در ایران، نشریه سیاست داخلی، شماره دوم، صص ۱۰۲-۱۰۰

۲۷. مستوفی، عبدالله(۱۳۸۶)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، نشر هرمس، جلد دوم، تهران، چاپ اول، صص ۲۳۲۳-۲۳۲۲

ساخت.^{۲۸} او پس از تجربه شکست در جمهوری خواندن ایران، قاطعانه به این نتیجه رسید که سلطنت در ایران ریشه‌ای دیرینه و عمیق دارد و با سنت‌های مذهبی و اجتماعی ایران درهم آمیخته است. از این رو، عزم خود را برای فتح سلطنت جزم کرد. وی پس از سلطنت، اقدام به وارد ساختن عناصر مدرنیته (دولتی) به ایران نمود و ساخت دولت مدرن را پی‌ریخت. اما این ساخت، ساختی صوری بود و منبع مشروعیت قدرت سیاسی همچنان سنتی باقی ماند و به مشروعیت قانونی تبدیل نشد. البته، وجه تمایز استبداد رضاخانی با سایر شاهان ایرانی دولت‌های پیشامدرن، در اتکای این استبداد به قدرت مجلس به عنوان نهاد سیاسی مدرن بود. با این حال، منطبق و محتوای روابط قدرت در ایران حول شخص شاه در گردش بود و صبغه پاتریمونیالیستی داشت.^{۲۹}

به نظر برخی، علی‌رغم این‌که رضاخان با تقلید از آتاتورک، سردمدار سیاست نوسازی دولتی در ایران بود، اما باعث انحراف مسیر مدرنیته و دولت مدرن در ایران شد. مهم‌ترین انحرافات وی عبارت بودند از: نخست، تأسیس دانشگاه تهران. این مسأله زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم اندکی بعد، نهاد آموزشی دیگری با عنوان حوزه علمیه قم تأسیس شد و بدین ترتیب دو نهاد با دو جهان بینی متفاوت، نخبگانی تربیت کردند که در مقابل هم صف آرایی نمودند. در حالی که پیشتر در جنبش مشروطه، این نخبگان دوشادوش یکدیگر با استبداد مبارزه کردند. به این ترتیب، حلقه واسط میان روشنفکران و علمای دینی از بین رفت. دوم، فربه‌سازی دولت: دولت رضاخان در تمامی عرصه‌های اجتماعی مداخله کرد؛ نهادهای صنفی را از بین برد؛ جامعه مدنی را تضعیف کرد؛ در نتیجه امکان بروز هرگونه مقاومتی را منتفی ساخت و به لویاتان ایرانی تبدیل شد. سوم، برخورد حذفی رضاخان با سنت و جامعه مدنی سنتی از طریق سیاست‌هایی نظیر ممنوعیت حجاب، برداشتن عمامه و تضعیف موقعیت روحانیت باعث شد تا سنت‌گرایان به دشمنان مدرنیته تبدیل شوند.^{۳۰}

رضاشاه به کمک ارتش مدرن مرزهای سرزمینی را مشخص ساخت و دستگاه دیوان‌سالاری مدرن را بنیان نهاد. با وجود این، غیربومی بودن و وارداتی بودن این عناصر مدرنیته باعث شد تا کارویژه‌های ناقص و معیوب داشته باشند. این عناصر در

۲۸. همان، صص ۲۳۴۶-۲۳۴۵

۲۹. حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۵۵

۳۰. قوچانی، محمد (۱۳۸۴)، پیشین، صص ۲۳-۲۲

دولت‌های غربی، خودجوش و برآمده از متن آن جوامع بودند، اما در ایران تحت تأثیر نیروهای خارجی بوده و منطق درونی نداشتند. وی در ابتدا با ایجاد ارتش دائمی و سراسری، نظام وظیفه اجباری و نظام دیوان‌سالاری تلاش نمود تا با سرکوب عناصر گریز از مرکز نظیر حکام ایالات و سران قبایل، حسّ میهن‌پرستی و وحدت ملی را تقویت کند.^{۳۱} او، ایل‌گرایی را مظهر عقب‌ماندگی ایران می‌دانست و خشن‌ترین سیاست یعنی سرکوب گرایش‌های ایلی را سرمشق خود قرار داد.^{۳۲} از این‌رو، تلاش نمود تا زمینه‌های ایجاد دولت ملی را از طریق سازماندهی ساختارهای محلی و سرکوب ایالات و عشایر بنیان نهد.^{۳۳} وی تلاش کرد با گسترش زبان فارسی، کوچ اجباری ایلات ترک زبان به مناطق فارسی زبان و بالعکس، به فرآیند تکوین وحدت ملی شتاب دهد.

اگرچه با ظهور رضاشاه، ساخت دولت شبه‌مطلقه^{۳۴} در ایران همانند متناظر غربی خود از نظر تمرکز و نوسازی بنیان گذاشته شد، اما تفاوت‌های عمیقی بین آن دو وجود داشت که به خاستگاه تاریخی و فرهنگی آن‌ها مربوط می‌شد. دولت مطلقه در اروپا از خلال گذار از فئودالیسم به بورژوازی در طی سده‌های ۱۶ الی ۱۸ میلادی تکوین یافت، اما دولت شبه‌مطلقه ایرانی پس از جنبش مشروطه و در اوایل قرن ۲۰ میلادی پا به عرصه گذارد و در آن نهادهای دولت مشروطه غربی نظیر پارلمان، انتخابات و قانون اساسی رخ می‌نمود که در متناظر غربی وجود نداشت.^{۳۵}

دولت مطلقه در اروپا تری بود که آنتی‌تری خود (دولت مدرن) را از طریق اصلاح یا انقلاب، در درون خود پرورش داد. تشکیل دولت مطلقه به معنای این بود که همه اتباع آن باید به فرمان شاه تن در دهند. اما به تدریج همین اتباع خواهان مشارکت در تعیین سرنوشت خود و تبدیل فرمان شاه به قانون مکت شدند. پس از این مرحله، دولت مشروطه به مثابه دنباله منطقی دولت مطلقه در اروپا شکل گرفت. در ایران این سیر

۳۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، موانع توسعه سیاسی ایران، گام نو، تهران، چاپ سوم، صص ۷۲-۷۱

۳۲. شفیعی، حسن (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶

۳۳. خسروی، بهناز (۸۴/۱۱/۲۴)، ایران و دولت مدرن، روزنامه شرق، ص ۱۸

۳۴. دولت رضاشاه را همچون دولت‌های پیشین در ایران صرفاً از جهت تمرکز منابع قدرت می‌توان به عنوان دولت مطلقه شناخت. در اصل، آن‌ها را باید دولت‌های خودکامه یا استبدادی نام نهاد نه دولت مطلقه. زیرا، برخلاف دولت مطلقه به هیچ قانون نانوشته، عرف و رسمی محدود نبودند. در دولت خودکامه شاید قانون وجود داشته باشد، اما پادشاه به هیچ قانون یا عرفی پای‌بند نیست و طبقات مستقلی نیز وجود ندارند که وی نیازمند کسب رضایت آن‌ها باشد.

۳۵. شکرزاده، حسن (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۱۸۹

تاریخی و منطق حاکم بر آن رخ نداد. به دیگر سخن، در ایران به جای شکل‌گیری تمرکز قدرت و پایه‌گذاری دولت مطلقه، ابتدا شاهد تشکیل دولت مشروطه بودیم. لذا، چرخش تمرکز به عدم تمرکز به وقوع نپیوست و صرفاً شاهد گذر از یک پراکندگی به پراکندگی دیگر بودیم. به بیان بهتر، هنوز قدرت در ایران غیرمتمرکز بود که با جنبش مشروطه، بیشتر بازتوزیع شد. از همین رو، دولت شبه مطلقه در ایران برخلاف متناظر اروپایی خود، از پراکندگی به سمت تمرکز منابع قدرت سوق نیافت. دولت در ایران با توجه به متغیرهای داخلی و خارجی، در ابتدا به سمت تحدید و توزیع قدرت گام برداشت، غافل از اینکه ابتدا می‌بایست تمرکز در منابع قدرت ایجاد شود تا آنگاه به سمت توزیع آن گام برداشته شود. این امر باعث شد تا در جامعه پراکنده ایران علی‌رغم وجود مفهوم «ملت ایران» در اذهان عموم، یکپارچگی ملی شکل نگیرد و در نتیجه عناصر مرکزگرای تقویت گردد و هرج و مرج و آشوب و بلوا سراسر کشور را فراگیرد تا آنجا که روشنفکران و حامیان سرخورده مشروطه خواهان استقرار قدرتی متمرکز و قاهر شدند تا از فروپاشی ایران جلوگیری شود.^{۳۶} از این رو، مردم و نخبگان از آمادگی ذهنی کامل برای پذیرش یک قدرت متمرکز اقتدارگرا برخوردار شدند. همه این مسائل دست در دست هم داد و به ظهور رضاخان میرپنج در راس هرم قدرت و استقرار دولت شبه‌مطلقه کمک نمود.

در دوره رضاخان، به علت تسلط کامل دولت بر منابع قدرت و تشتت و ناکارآمدی جامعه مدنی، نوسازی‌ها عمدتاً حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را دربر می‌گرفت و کمتر به جنبه سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی پرداخته می‌شد. ساختار دولت مطلقه نه تنها مبتنی بر روابط قدرت شخصی بود بلکه مانع شکل‌گیری ترتیبات نهادی سیاسی بود و به گسترش روابط شخصی و غیررسمی دامن می‌زد.^{۳۷} رضاشاه قانون اساسی را إلغا نکرد، مصوبات دولت را جایگزین قوانین نساخت، مجلس را به توپ نیست و هیأت وزیران را برکنار نکرد، اما در عمل همه آن‌ها را از محتوا خالی کرد.^{۳۸}

اقدامات پهلوی‌ها به ویژه محمدرضا شاه، در راستای مدرن‌سازی جامعه سنتی ایران

۳۶. قوچانی، محمد (۱۳۸۴)، پیشین، ص ۲۲

۳۷. بشیری، حسین (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۱۰۵

۳۸. اطاعت، جواد (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۹۵

از آنجا که عمدتاً متأثر از نیروهای خارجی و استعماری بود^{۳۹} و منبع اصلی تأمین منابع مالی مدرن‌سازی نیز ثروت‌های ناشی از فروش سرمایه‌های طبیعی بود که مردم نقشی در آن نداشتند، باعث شد تا آن‌ها از نقش و اهمیت نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی غفلت ورزند و نسبت به مردم و جامعه هرچه بیشتر احساس استقلال و بی‌نیازی نمایند. سرانجام، این نوسازی‌ها که در راستای یکپارچگی ملی انجام می‌شد به تضعیف جایگاه روحانیان انجامید. پهلوی دوم در ادامه فرآیند ایجاد وحدت ملی و بازسازی دوباره دولت مطلقه به کمک ارتش، درآمدهای نفتی، دیوان‌سالاری متمرکز و احزاب دست نشانده، اقدام به انجام اصلاحات ارضی و حذف نظام ارباب-رعیتی نمود، وسایل ارتباط جمعی را گسترش داد و رفاه عمومی را افزایش داد. همه این عوامل، منجر به افزایش غیرمنطقی سطح انتظارات عمومی از دولت و مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها و ظهور پدیده جدید حاشیه نشینی شد که در نهایت، به افزایش تقاضای مردم برای مشارکت در تعیین سرنوشت جمعی خود انجامید.^{۴۰} اما، دولت در مقابل خواست مردم مقاومت کرد. لذا، پدیده جامعه حاشیه‌نشین که از سوی دولت نادیده انگاشته شده بود، در کنار فرهنگ ایل‌گرایی جامعه ایرانی نقش بسزایی در دولت‌ستیزی ایرانیان داشت.^{۴۱} در تحلیلی دیگر، دو دلیل عمده در دهه ۵۰ شمسی به ایجاد نارضایتی از حکومت محمدرضا شاه دامن زد. نخست، بحران اقتصادی اوایل دهه ۵۰ که به شکل تورم حاد بروز کرد و دوم، بحران ناشی از اعمال فشارهای خارجی بر شاه و رژیم او برای کاستن از خشونت‌های پلیسی و رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق مخالفان سیاسی در ایران. این دو دست به دست هم داد تا با ورود طبقه کارگر به صحنه اعتراضات، سرانجام رژیم پهلوی سقوط کند.^{۴۲}

برخی معتقدند در ایجاد دولت رانتیر یا تحصیلدار، دکتر مصدق نقشی اساسی داشت، زیرا با ملی کردن نفت باعث وابستگی هرچه بیشتر دولت به درآمدهای نفتی و بی‌نیازی آن از درآمدهای مالیاتی گردید. در نتیجه، توانست به طور مستقل و بدون توجه به بازار و جامعه مدنی سنتی ایران، سیاست‌های خود را پیگیری کند. علاوه بر

۳۹. حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۷۲-۷۱

۴۰. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۱۸۴

۴۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، پیشین، صص ۹۲-۹۱

۴۲. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی،

نشر نی، تهران، چاپ هفدهم، صص ۶۱۳-۶۱۲

این، فرآیند نوسازی استبدادی در جوامع اسلامی مانند ایران عمدتاً فرآیندی وارداتی، امری و از بالا به پایین بوده و چهره اجباری داشته است که منجر به تضعیف پایگاه و نقش اجتماعی و اقتصادی جامعه مدنی سنتی گردیده است و همواره واکنش آن‌ها را در قالب بسیج توده‌ها برای مخالفت با مدرنیته در پی داشته است. بنابراین، گذار ناقص از سنت به مدرنیته را می‌توان مهم‌ترین دلیل عدم پی‌ریزی صحیح بنیان‌های دولت ملی در جوامع اسلامی دانست^{۴۳} که ایران را نیز نمی‌توان از این قاعده مستثنا ساخت.

۱-۲- عناصر عینی دولت مدرن در ایران

رضاشاه را می‌توان از کسانی دانست که در وارد ساختن عناصر عینی دولت مطلقه مدرن به ایران سعی فراوانی نمود. وی، با استفاده از تمرکز منابع قدرت، سرکوب عناصر گریز از مرکز، حرکت در مسیر ایجاد یکپارچگی ملی، تأسیس ارتش مدرن، اتخاذ سیاست تخته‌قاپویی عشایر و خلع سلاح آنان، ایجاد نظام دیوان سالارانه مدرن و اصلاح نظام مالی دولت، بنیان‌های دولت مطلقه مدرن را هرچند به طور ناقص، پی ریخت. با وجود این، محتوای روابط حاکم بر جامعه و دولت، محتوایی ایلی، غیرمدرن، قانون‌گریز و پاتریمونیالیستی بود که این تناقض و دوگانگی باعث عدم شکل‌گیری زمینه‌های ذهنی عبور کامل از دولت مطلقه به مدرن در ایران گردید.

۱-۲-۱- مالیات

دولت مدرن، اساساً دولتی مبتنی بر مالیات بود که دیوان‌سالاری مالی هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد. روند جدایی ثروت شخصی شاه از دارایی‌های دولت که به این شکل شتاب گرفته بود، سبب نابودی سلطه فردی شد.^{۴۴} در دولت پیشامدرن، نظام تأمین منابع بسیار ساده و در حد باج و خراج بود که تفاوت اساسی با رژیم منظم اخذ مالیات در دولت مدرن داشت. اساساً، دولت مدرن بدون برخورداری از مالیات ثابت و مستمر نمی‌توانست به وجود آید. پیش از دولت مدرن، اشکال سنتی مالیات‌گیری وجود داشته، ولی آنچه که این نوع مالیات‌ستانی را از نحوه اخذ مالیات در دولت مدرن متمایز می‌کند، اتفاقی و تصادفی بودن این مالیات‌ستانی همراه با خشونت زیاد بوده است.^{۴۵}

۴۳. افضلی، رسول (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۴۴

۴۴. همان، ص ۳۸

در دوره رضاشاه هرچند درآمدهای محدودی از طریق بازارهای مالی نصیب دولت می‌شد اما عمده درآمدهای دولت وی را درآمدهای نفتی شکل می‌داد. وی توانست با اتکا به ثروت نفت و کمک‌های خارجی، تمامی منابع قدرت را در خود متمرکز سازد، ارتش مدرن تأسیس کند، عوامل گریز از مرکز را سرکوب کند، عشایر را خلع سلاح کرده و سیاست تخته قاپویی را در مورد آن‌ها به کار گیرد و دستگاه دیوان‌سالاری مدرن را پی ریزد. در نتیجه، در مقابل طبقات اجتماعی ذی‌نفوذ احساس استقلال بیشتری می‌نمود. امری که زمینه دور شدن هرچه بیشتر مردم و طبقات اجتماعی را از دولت وی هموارتر ساخت و بعدها به طور ملموس‌تری در حکومت محمدرضاشاه منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید. یکی از دلایل بسیار مهم عدم پاسخگویی به مردم در دولت‌های پهلوی درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و زیرزمینی و عدم دریافت مالیات نهفته است. این امر زمینه ساز تبدیل دولت پهلوی اول و به ویژه پهلوی دوم به یک دولت رانتیر شد. این دولت‌ها رانت‌های حاصل از فروش ثروت‌های ملی را برای حفظ و استمرار قدرت خود به کار می‌بستند.^{۴۶} درآمدهای نفتی به تقویت بنیه مالی و اقتصادی دولت رضاشاه انجامید و در نتیجه به انباشت هرچه بیشتر قدرت سیاسی و نظامی او کمک کرد.^{۴۷}

دولت‌های پهلوی، به ویژه پهلوی پسر با تأمین خدمات رفاهی برای مردم علی‌رغم استبدادی بودن، توانستند مدت‌های مدیدی بر اریکه قدرت تکیه زنند. به طور کلی، از زمان حکومت پهلوی به این سو، کلیه دولت‌های حاکم در ایران به جای وابستگی به مالیات و پاسخگویی در برابر مالیات‌دهندگان، با اتکا به درآمدهای نفتی استقلال خود را از طبقات اجتماعی حفظ کردند. لذا، زمینه‌های تشکیل و استمرار دولت رانتیر همواره در ایران مهیا بوده است.^{۴۸}

۱-۲-۲- شهرنشینی و شکل‌گیری نهادهای واسطه

با گذر زمان، دیگر نظام فئودالی مبتنی بر روابط ارباب-واسال^{۴۹} پاسخگوی

۴۶. شریعتی، شهروز (۱۳۸۶)، چپستی و کاستی نظریه دولت رانتیر، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۱، صص ۱۰۷-

۱۰۶

۴۷. قالیباف، محمداقرا (۱۳۸۹)، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، انتشارات

امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ص ۲۰۴

۴۸. حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۱۰۳

۴۹. واسال‌ها جنگجویانی بودند که در ازاء دریافت مواجب یا زمین از سوی ارباب زمیندار، وفادارانه به ارباب

مقتضیات روز نبود و به نزاع و درگیری میان اربابان و واسال‌ها منتهی می‌شد. در نظام فئودالی، اربابان برای حفظ و گسترش قدرت خود و اتحاد با دیگران، به واسال‌ها فیف (زمین) اعطا می‌کردند تا وفاداری آن‌ها را به دست آورند. واسال‌ها نیز اقدام به اعطای فیف به واسال‌های خرده‌پا می‌کردند. در نتیجه، شبکه‌ای متکثر از مراکز حکومتی مختلف به وجود آمد که جاذبه وفاداری متقابل را کمرنگ نمود و رابطه ارباب-واسالی را متزلزل ساخت. این موضوع، به بروز هرج و مرج دامن زد و نیاز به ایجاد یک قدرت مرکزی را بیش از پیش نمایان ساخت.^{۵۰}

مهاجرت‌های بزرگ و تجمع جمعیت‌ها در یک مکان باعث ایجاد شهرهایی شد که صاحبان حرف و مشاغل خرد در آن مشغول به کار شدند. اینان دیگر زمیندار، دهقان و کشاورز معمولی نبودند، بلکه خود طبقه‌ای مستقل را شکل می‌دادند. مقررات حاکم بر نظام فئودالی جوابگوی فعالیت‌های اقتصادی شهرنشینانی نبود که صاحبان حرف و مشاغل جدید بودند. منافع اقتصادی شهرنشینان در گرو ایجاد یک حکومت یکدست و متمرکز بود نه یک حکومت فئودالی. لذا، با ورود طبقات و اصناف شهری به عرصه سیاست، کفه ترازو به نفع حاکم ارضی سنگین شد.^{۵۱} به علاوه، بی‌نیازی مالکان زمین‌های بزرگ باعث شد تا به شهرها مهاجرت نکنند. در مقابل، طبقه متوسط شهری به تدریج در مقابل امتیازات فئودال‌ها ایستادگی نمود و باعث شد تا آن‌ها جهت دفاع از منافع خود به شهرها بیایند و این سرآغاز نزاع میان آن‌ها گردید. در این گیرودار، هر یک از این گروه‌ها نیازمند قدرت سومی بود تا میان آن‌ها داوری کند. از این‌رو، طبقه متوسط شهری از منافع سیاسی خود و کسب قدرت می‌گذرد و در ازای تأمین منافع اقتصادی و حمایت در برابر فئودال‌ها، وفاداری خود را به شاه اعلام می‌کند. بنابراین، با موافقت شاه نظم حقوقی شکل می‌گیرد و اصناف به عنوان نمایندگان صنف خود تشکیل می‌شوند. بدین سان بود که شهرنشینانی گذار از فئودالیسم را تسهیل کرد.

ایران در هیچ یک از مقاطع تاریخی خود دارای نظام فئودالی، نظام مالکیت زمین و یا هر نظام دیگری نبوده است که بر طبق آن زمینداران از حق مالکیت مستقل از دولت برخوردار باشند، زیرا بخش بزرگی از زمین‌ها در مالکیت دولت بود و بخش کوچکی

← خود خدمت و از او پشتیبانی می‌کردند.

۵۰. افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۲۷-۲۶

۵۱. پوجی، جان فرانکو (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی، ترجمه بهزاد باشی، نشر آگه ،

تهران، چاپ اول، صص ۷۸-۷۴

از آن نیز به اراده دولت به دیگران منتقل می‌شد که هرگاه اراده می‌کرد از آن‌ها می‌ستاند. لذا، در ایران طبقه اشراف زمیندار شکل نگرفت و دولت نیز نه تنها نماینده آن طبقه محسوب نمی‌شد، بلکه نماینده سایر طبقات نیز نبود.^{۵۲} استبداد در ایران شرایطی را به وجود آورده بود که فنودالیسم اروپایی هرگز فرصت عرض اندام نیافت، زیرا کشور ملک طلق پادشاه بود و همه چیز در او خلاصه می‌شد.^{۵۳}

۱-۲-۳- معرفی شدن و نظام حقوقی مدرن

تحول در حوزه‌های دینی، علمی و فلسفی، سیر تفکر و اندیشه در اروپا را دستخوش تغییرات بسیار نمود تا آنجا که در حوزه دین، تفسیرهای رقیب و فرقه‌های مختلف شکل گرفت، مرجعیت رسمی کلیسای کاتولیک دچار تزلزل گردید و زمینه‌های تکثر در معرفت دینی مهیا شد؛ وقوع رنسانس، با شکست مرجعیت فکری کلیسا در حوزه شناخت علمی، روش‌های شناختی جدیدی را معرفی کرد و دستگاه ادراکی انسان در شناخت طبیعت ملاک معرفت علمی و تجربی گردید؛ و سرانجام، فلسفه ارسطویی به مثابه تنها مکتب فلسفی معتبر که مورد حمایت کلیسا بود، مورد انتقاد واقع شد، افکار و دیدگاه‌های رقیب دینی یا غیردینی پا به عرصه نهاد و عقل خودبنیاد و اندیشه‌ورزی عقلانی به گفتمان غالب در حوزه‌های مختلف معرفتی تبدیل گردید.^{۵۴}

وقوع جنبش شورایی کلیسای کاتولیک که بر اساس آن، قدرت نه به شخص پاپ بلکه به نهاد کلیسا تعلق داشت؛ ظهور جنبش اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر؛ و قابلیت دین مسیحیت برای وانهادن تمشیت امور دنیوی به مردم، شرایط را برای نزول قدرت سیاسی از آسمان به زمین و جدا ساختن آن از قدرت ماورایی فراهم آورد. به علاوه، اندیشه‌های فلاسفه سیاسی که آبخور آن در عصر خردگرایی و روشنگری بود، در راستای زمینی شدن قدرت سیاسی کمک شایانی نمود. در دین مسیحیت دو حوزه دنیوی و اخروی به رسمیت شناخته شده است. انفکاک حوزه دین از سیاست در دین مسیحیت، حوزه مستقلی را برای سیاست به رسمیت شناخت و زمینه‌ساز ایجاد واحدهای سرزمینی مستقلی شد که نهاد دولت ملی را بر پایه هویت غیردینی بنیان

۵۲. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، پیشین، صص ۷۴-۷۳

۵۳. اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران (۱): دولت پاتریمونیا (پیش از مشروطیت)، ماهنامه

اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۲-۲۳۱، صص ۵۲-۵۱

۵۴. راسخ، محمد (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۱۲-۷

نهاد.^{۵۵} به دیگر سخن، تمشیت امور معنوی در سلطه نهاد کلیسا باقی ماند، اما اعمال قدرت سیاسی و حکمرانی به دولت سپرده شد. این امر، قدرت را از آسمان به زمین و میان مردمان کشاند و زمینه ساز عرفی شدن هرچه بیشتر حقوق و قوانین گردید.^{۵۶}

منشأ شکل‌گیری نظام حقوقی مدرن را باید در قوه مقننه برخاسته از اراده ملت دانست. در این نظام مجموعه قواعد عرفی کلی، عام و یکسان، روابط فردی و اجتماعی را به طور مسالمت‌آمیز تمشیت می‌کند. از این رو، هدف از وضع و اجرای قوانین را تنظیم روابط فردی و اجتماعی در دولت و نه جامه عمل پوشاندن به ایده‌های یک مکتب خاص می‌دانند. رشد خودآگاهی در مردم و ارتقای جایگاه ایشان از رعیت به شهروند و اهمیت یافتن اصول آزادی و برابری در نظر آنها، باعث شد تا وضع قانون بر مبنای نظام ارزشی خاص مورد پذیرش آنها قرار نگیرد. به علاوه، دولت برای تمشیت امور جنگی به ویژه سربازگیری و اخذ مالیات نیازمند جلب رضایت اتباع خود بود. تنها راه حل جلب رضایت مردم نیز، انتخاب نمایندگان مردم و وضع قوانین توسط آنها و به طور کلی شناسایی حق تعیین سرنوشت جمعی از سوی دولت بود. لذا، دولت‌ها ناگزیر به سمت ایجاد نظام حقوقی حرکت نمودند. از دیگر دلایل عمده حرکت به سمت ایجاد نظام حقوقی متحدالشکل، تضمین منافع تجاری طبقه اصناف و بورژوازی بود. آنها در این راستا نیازمند برخورداری از شخصیت حقوقی و تأمین نظم و امنیت بودند که بهترین راه تأمین این دو، ایجاد نظام حقوقی بود.^{۵۷}

در ایران، رضاشاه با کمک مجالس دوران مشروطه قوانین بسیاری را به تصویب رساند که نقش بسزایی در پیریزی پایه‌های نظام حقوقی مدرن ایفا کرد. این مجالس در زمینه‌های گوناگونی مبادرت به قانونگذاری نمودند که از جمله آنها می‌توان به قوانین وزارت داخله، عدلیه و بلدیه؛ نظامنامه داخلی مجلس؛ قانون اساسی مشروطه؛ و نظامنامه‌های انجمن ایالتی و ولایتی اشاره نمود. به علاوه، وی در دوران سلطنت خود تلاش نمود تا با تأسیس تشکیلات عرفی دادگستری و تصویب قوانین متعدد علی‌رغم این اعتقاد علمای دینی که تنها خداوند حق قانونگذاری دارد و ابناء بشر حق وضع قانون ندارند- از نقش و اهمیت فقه در زندگی اجتماعی بکاهد.^{۵۸}

۵۵. افضلی، رسول (۱۳۸۳)، پیشین، ص ۱۵

۵۶. افضلی، رسول (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۳۲

۵۷. همان، ص ۳۳

۵۸. کاتوزیان تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹)، پیشین، صص ۶۹۰-۶۸۹

۱-۲-۴- یکپارچگی سرزمینی

دولت برعکس دیگر گروه‌ها ناگزیر است در یک مکان جغرافیایی مستقر شود. گروه‌های اجتماعی می‌توانند بدون مرزگذاری جغرافیایی با یکدیگر معاشرت نمایند، در حالی که نامشخص بودن مرزها میان دولت‌ها همواره یکی از عوامل تنش‌زا بوده است. سرزمینی بودن یکی از مؤلفه‌های دولت مدرن است که آن را از اشکال پیشامدرن جدا می‌کند.^{۵۹} برای مثال، در امپراتوری‌های ایرانی با وجود تمرکز حاکمیت در مرکز، مناطق پیرامونی و دور از مرکز تحت فرماندهی متمرکز و سلسله‌مراتبی نبودند، از استقلال زیادی برخوردار بودند و صرفاً منبع خراج‌گذاری به شمار می‌آمدند. از این‌رو، امپراتوری‌ها به لحاظ سرزمینی پراکنده بودند و تنها عامل وابستگی مناطق مختلف به یکدیگر، وجود شخص امپراتور بود. با توجه به موارد پیش‌گفته، یکی از مراحل مهم ظهور دولت مدرن را می‌توان در گذار از ساختار چند هسته‌ای و متکثر قدرت فئودالی به یک ساختار متمرکز قدرت دانست.^{۶۰}

۱-۲-۵- نظام آموزشی یکپارچه

بسیاری از دولت‌های مطلقه از یک نظام آموزشی واحد برای تلقین نظام باورها و اعتقادات خود به گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و نژادی استفاده می‌کردند. آن‌ها برای نزدیک ساختن مردمان متکثر ساکن در قلمرو سرزمینی خود به تدارک آموزش رایگان، اجباری و متحدالشکل همت گماردند. در ایران یکی از بخش‌هایی که در معرض سیاست تمرکز گرایی رضاخان قرار گرفت، امور آموزشی و فرهنگی بود. در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی، وزارت غیرمتمرکز آموزش و پرورش به وزارت جدیدی تبدیل شد، مدارس کشور با نظام متمرکز و سلسله‌مراتبی سازمان یافتند، نظم متمرکز جدید آموزشی مستقر شد و دولت در برنامه‌ها و جزئیات کار مدارس نیز مداخله کرد.^{۶۱} رضاخان، با ایجاد نظام آموزشی یکپارچه و اجباری برای ایجاد وحدت ملی در ایران تلاش نمود. ایران، متشکل از اقوام و نژادهای گوناگونی بود که هر یک با توجه به بافت ایلی کشور درصدد کسب قدرت و استقلال بودند. یکی از راه‌های ایجاد وحدت و همبستگی میان آن‌ها، استقرار نظام آموزشی سراسری بود که با القاء باورهای یکسان

۵۹. نبی‌لو، حسین (۱۳۸۷)، زمینه‌های تاریخی و اقتضانات حقوقی تشکیل دولت مدرن: با تأکید بر مورد ایران،

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

60. Ibid, p. 8.

۶۱. قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۲۱۴

باعث می‌شد تا مردمان گوناگون خود را در قالب یک ملت واحد وجدان نمایند. با این وجود، باید این نکته را از نظر دور نداشت که تحمیل عناصر یک زبان بر زبان دیگر، می‌تواند عاملی در راستای ایجاد تشّت و ازهم‌گسیختگی ملی تلقی شود.

۱-۲-۶- مشروطیت

از قرون ۱۵ الی ۱۸ میلادی اروپا شاهد دو نوع حکومت بود. یکی دولت مطلقه در فرانسه و پروس و دیگری پادشاهی مشروطه در انگلستان و هلند. بورژوازی که نقش بسزایی در تمرکز قدرت دولت مطلقه داشت، به تدریج خود را به عنوان یک طبقه مطرح نمود. طبقه یک واحد جمعی انتزاعی‌تر، غیرشخصی‌تر و غیرمحلّی‌تر نسبت به اصناف بود و به عنوان بخش مهمی از جامعه مدنی فعالیت می‌کرد. با گذشت زمان، عناصر ابتدایی بورژوازی تغییر کرد و اقشار هنرمند، روشنفکر و ادیب، نمایندگی آن را برعهده گرفتند. آن‌ها رفته‌رفته در محافل خود عملکرد سیاسی دولت را نشانه گرفتند. آن را مورد انتقادات خود قرار دادند و با تحریک افکار عمومی دولت را متأثر ساختند. آنان معتقد بودند دولت باید نماینده افکار عمومی باشد و منافع عمومی را تأمین کند. در طرح آن‌ها، بورژوازی صرفاً جزئی از جامعه مدنی نبود بلکه خود از طریق نهاد نمایندگی، ابتکار عمل حکومت را در دست می‌گرفت.^{۶۲} به علاوه، افکار و عقاید متفکران عصر روشنگری و به ویژه فلاسفه سیاسی نظیر جان لاک و منتسکیو بر گرایش دولت‌ها به سمت مشروطیت و محدودسازی قدرت تأثیر شگرفی داشت. بدین ترتیب، قوانین اساسی به امری رایج برای تحدید قدرت سیاسی تبدیل شد.

در ایران، علی‌رغم این‌که مشروطیت در ایجاد وحدت ملی و برقراری دموکراسی با شکست مواجه شد، اما قانون اساسی را با خود به ارمغان آورد و نظام دادگستری عرفی را بنیان نهاد. دولت مشروطه علی‌رغم دربرداشتن بیشتر عناصر دولت مدرن به دلیل ظهور در بستر نامناسب تاریخی خود، نتوانست یکی از کارکردهای مهم دولت مدرن یعنی ایجاد وحدت ملی را انجام دهد.^{۶۳} شاه، دربار، شاهزادگان، حکام ایالات، رؤسای قبایل و روحانیون در دولت سنتی و پیشامدرن، به عنوان مراکز قدرت قلمداد می‌شدند که پس از مشروطه با سایر کانون‌های قدرت مانند مجلس، انجمن‌ها و احزاب در تقابل قرار گرفتند. این موضوع، بیش از هرچیز به هرج و مرج و آشوب دامن زد.

۶۲. پوجی، جان فرانکو (۱۳۷۷)، پیشین، صص ۱۳۷-۱۲۷

۶۳. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، ص ۲۴۵

انقلاب مشروطه تنها در پی سرنگونی یک دولت خودکامه نبود، بلکه می‌خواست دولتی مبتنی بر قانون و پاسخگو، زمام امور را در دست گیرد. اما، باز هم جامعه ایرانی به سنت دیرین خود یعنی هرج و مرج و آنارشی گرایي متمایل شد. سنتی که پس از سرنگونی یک دولت خودکامه بارها به آن خو گرفته بود. به دیگر سخن، چرخه سنتی حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه، همواره گریبانگیر جامعه ایرانی بود.^{۶۴} دلیل ناکامی مشروطه را می‌توان در آماده نبودن بسترهای اجتماعی و فکری جامعه ایرانی و ظرفیت‌ناپذیری آن برای پذیرش مفاهیم جدید مانند حاکمیت قانون، آزادی، عدالت، توسعه و پیشرفت دانست.^{۶۵}

۱-۲-۷- جامعه مدنی

گفته می‌شود وجود دولت مدرن، به وجود جامعه مدنی بستگی دارد. جامعه مدنی به معنای وجود عرصه‌ای از زندگی اجتماعی است که توسط افراد و گروه‌ها بدون دخالت دولت سازماندهی می‌شود. این جامعه به مثابه حوزه استقلال شخصی، حقوق خصوصی و بازار آزاد به شمار می‌آید که در فرآیند تکاملی خود به طور کامل از سیطره دولت رها شد.^{۶۶} در دولت پیشامدرن چنین عرصه‌ای وجود نداشت و به تبع آن میان حوزه عمومی و خصوصی نیز تمایزی مشاهده نمی‌شد. وجود جامعه مدنی مستلزم وجود یک حوزه عمومی در دسترس برای همگان است، یعنی حوزه‌ای که فرد در آن با دیگران و جامعه در کنش متقابل باشد. تفکیک حوزه عمومی و خصوصی باعث شد تا حوزه سیاست از سایر حوزه‌ها، به ویژه دین و اخلاق متمایز گردد که در نهایت به استقلال دولت منتهی شد.

در ایران، جامعه مدنی سنتی با مفهوم متناظر غربی خود تفاوت دارد. جامعه ایرانی پیوند تنگاتنگی با عناصر دینی داشته و دارد. از این‌رو، عرصه دین از عرصه زندگی جداناپذیر می‌نماید. عرفی شدن به معنای جدایی نهاد دین از سیاست که برخی آن را از لوازم مدرنیته و به تبع آن دولت مدرن می‌دانند، در ایران به سرانجام نرسید. جامعه مدنی سنتی در ایران که متشکل از دو قشر قدرتمند روحانیان و بازاریان بود، همواره در

۶۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۱۹۷

۶۵. اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران (۲): دوره گذار از دولت پاتریمونیا ل به دولت اتوکراتیک،

ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۴-۲۳۳، صص ۷۳-۷۲

۶۶. هابرماس، یورگن (۱۳۸۶)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه

جمال محمدی، نشر افکار، تهران، چاپ دوم، ص ۱۲۳

تاریخ سیاسی ایران تأثیرگذار بوده است. بنابراین، اگر جامعه مدنی را به عنوان عرصه‌ای مستقل از دخالت دولت بدانیم که در عین حال در کنش متقابل با دولت است و قدرت آن را کنترل می‌کند، در ایران نیز می‌توان به وجود جامعه مدنی در مفهوم سنتی آن مانند روحانیت اذعان داشت.^{۶۷} انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای از دیگر مظاهر جامعه مدنی در ایران هستند که پس از مشروطه سر برآوردند. آن‌ها به دلیل برخورداری از پایگاه مردمی، علاوه بر این که از منافع مختص خود دفاع می‌کردند، نقش مؤثری در آگاه ساختن عموم و بسیج مردم ایفا می‌کردند. همچنین، شکل‌گیری احزاب سیاسی، ارمغان دیگر مشروطه بود. با وجود این، بسیاری از مؤسسين احزاب درباره حزب و کارکردهای آن بی‌اطلاع بودند و به اصول تحزب پای‌بند نبودند. آن‌ها در اصل، تحزب را صرفاً ابزاری برای نیل به مقاصد نامشروع خود می‌دانستند.^{۶۸}

به نظر برخی از تحلیل‌گران، جامعه ایران به لحاظ اجتماعی و فرهنگی یک جامعه کوتاه مدت یا کلنگی است که ویژگی اصلی جوامع استبدادی است. در این جامعه، انباشت درازمدت علم و دانش و سرمایه و فرهنگ مشکل است. جامعه پیشامدرن ایران، در مرحله پیش از حق، قانون و سیاست قرار داشت. در نتیجه، دولت نه تنها بر فراز مردم بلکه در برابر آن‌ها قرار داشت.^{۶۹}

۱-۲-۸- جنگ و تمرکز منابع قدرت

استفاده انحصاری از زور مشروع، ویژگی دیگر دولت مدرن است. بنابر نظر ماکس وبر، دولت‌ها اعمال قدرت را حق خود می‌دانند و در این عرصه به دیگر افراد و گروه‌ها مجال عرض اندام نمی‌دهند.^{۷۰} زیرا، تنها دولت است که به نمایندگی از مردم می‌تواند با استفاده از نیروی پلیس و ارتش به اعمال زور علیه شهروندان خود اقدام کند.

توانایی دولت در به کارگیری ابزارآلات جنگی و پیروزی در جنگ‌ها، تعیین‌کننده ماهیت و شکل دولت در فراز و نشیب تحولات داخلی و بین‌المللی بود. البته، به راه انداختن جنگ نیازمند صرف منابع زیادی بود که این مهم با اخذ مالیات‌های سنگین از

۶۷. هابرماس، یورگن (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۱۴۷

۶۸. اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران (۲): دوره گذار از دولت پاتریمونیکال به دولت اتوکراتیک،

پیشین، صص ۸۱-۸۰

۶۹. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، پیشین، صص ۲۱۴ و ۲۲۷

مردم صورت می‌گرفت. این امر نارضایتی و شورش‌های مردمی را در پی داشت که با توسل به نیروی نظامی، سرکوب، این چرخه همچنان بازتولید می‌شد. اخذ مالیات مستلزم برخورداری حاکم از دستگامی دیوانی بود تا از یک سو به امور مالی و هزینه‌های ارتش سروسامان دهد و از سوی دیگر به کنترل مردم بپردازد. حاکم مجبور گردید برای تأمین منابع انسانی و مالی جنگ‌های خود، به سربازگیری و مالیات‌بندی اقدام کند. سربازگیری و مالیات‌بندی به ارتقای جایگاه رعیت به شهروند کمک نمود و باعث شد تا حاکم جهت کسب رضایت مردم به تکاپو بیفتد. این دو عنصر را می‌توان مهم‌ترین عوامل وقوع رویدادهای بعدی به ویژه مطرح شدن دموکراسی و نقش مردم و به تبع آن استقرار دولت مشروطه قلمداد نمود. با وجود این، برخی از صاحب نظران تکوین دولت مدرن را اثر جانبی تلاش گروه‌های نخبه قدرتمندی می‌دانند که برای کسب و حفظ منافع شخصی و اقتصادی خود، اقدام به متمرکز ساختن منابع قدرت نمودند.^{۷۱}

در ایران، تمرکز قدرت در دولت رضاشاه مرهون کنترل انحصاری ابزارهای خشونت بود. وی با کمک ارتش مخالفانش را شکست داد، آنگاه وارد مرحله بعدی یعنی گسترش بوروکراسی شد تا ملی‌گرایی را ترویج کند و با نیم‌نگاهی به سنت‌های ایران باستان، درصدد نوسازی و تجلّد ایران برآمد.^{۷۲} رضاشاه و محمدرضاشاه مردان نظامی تربیت یافته‌ای بودند که از نیروهای مسلح برای برقراری نظم و امنیت داخلی بهره می‌گرفتند. لذا، حجم هزینه‌های نظامی دولت‌های آن‌ها بسیار هنگفت بود.^{۷۳} در زمان رضاشاه، نخستین گام در تمرکز قدرت با تصرف ابزارهای قدرت نظامی برداشته شد. وی از ادغام ژاندارمری با نیروهای قزاق، ارتشی جدید و آموزش‌دیده ایجاد کرد که بعدها بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر گردید. با وجود این، سلطه او بر ارتش به مثابه مانعی در استقلال این نهاد باعث شد تا ساخت ارتش نوین ایران، ساختی پاتریمونیال گردد و صرفاً به ابزاری برای اعمال قدرت خودسرانه وی تبدیل شود.^{۷۴}

با وجود این، باید گفت یکی از موانع عمده توسعه سیاسی در ساخت قدرت در ایران، کنترل بیش از حد حکومت رضاشاه بر منابع قدرت اجباری و غیراجباری بود.

۷۱. هلد، دیوید (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۲۷

۷۲. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۲۰۲-۲۰۳

۷۳. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، پیشین، ص ۲۴۰

۷۴. قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۲۱۱-۲۰۹

اگرچه کنترل شدید منابع قدرت که در راستای ایجاد وحدت ملی، هویت ملی واحد، تسریع در فرآیند توسعه اقتصادی و ... انجام گرفت، اما درصد مشارکت و میزان رقابت سیاسی را به شدت کاهش داد.^{۷۵} برعکس، در اروپا دولت و جامعه بر پایه قانون استوار بودند. قدرت دولت هرچند مطلق بود، اما خودکامه نبود. دولت، قدرت مطلق قانونگذاری داشت اما قدرت مطلق زیر پا گذاشتن قوانین را نداشت. این تمایز حقوقی از ویژگی جامعه‌شناختی استقلال طبقات اجتماعی از دولت نشأت می‌گرفت. وقتی فرمانروا به عنوان نماد و سمبل دولت از جامعه مستقل باشد، هیچ حقی مستقل از وی به وجود نمی‌آید.^{۷۶}

۱-۲-۹- دیوان‌سالاری و ترتیبات نهادی

اداره و تمشیت نظام تقسیم کار و روابط پیچیده شهری به پدیده دیوان‌سالاری دامن زد. از این‌رو، نظام فئودالی که مبتنی بر مالکیت زمین، پراکندگی عوامل قدرت و روابط ارباب-واسالی بود، دیگر جوابگوی تحولات مزبور نبود. برخی ترتیبات نهادی را مهم‌ترین ممیزه این دولت می‌دانند که دیوان‌سالاری از پی‌آمدهای مهم آن بود. ترتیبات نهادی مستلزم غیرشخصی شدن روابط است. بنابراین، هرچه بیشتر دولت از سمت روابط اقتداری شخصی به سوی روابط اقتداری نوعی و غیرشخصی حرکت کند، بر میزان نهادی شدن آن افزوده می‌شود.

حقوقدانان طرفدار دولت مطلقه توانستند با معرفی ساختن بسیاری از مفاهیم کلیسایی، نظامی از مفاهیم سیاسی را پی‌ریزی کنند که شکل‌گیری نطفه دولت ملی در اروپا نیازمند آن بود. برای مثال، با سلطه امپراتور بر کلیسا، حقوقدانان از کشور به مثابه بدن یا همسر پادشاه یاد می‌کردند و پادشاه را به عنوان سر یا شوهر آن می‌دانستند. درست همان‌طور که عیسی مسیح به مثابه شوهر کلیسا در حمایت از همسر خود جان باخت، پادشاه نیز باید در راه دفاع از کشور جانفشانی می‌کرد. از این‌رو، نظریه «پادشاه هرگز نمی‌میرد» بنیان نهاده شد. بر این اساس، با وجود از بین رفتن شخص پادشاه و جسم طبیعی او، اما سلطنت وی همچنان ادامه خواهد یافت. جداسازی شخصیت پادشاه از مقام او، نخستین بارقه حرکت به سمت نهادی‌سازی روابط بود.^{۷۷} در همین

۷۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۲۱

۷۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، پیشین، صص ۴۰۰-۳۹۹

۷۷. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۳

راستا قدرت از شخص پادشاه به ارتش و دستگاه دیوانی منتقل شد. اولین دولت مطلقه‌ای که در اوایل قرن ۱۸ میلادی دست به نهادی‌سازی گسترده زد، دولت فردریک ویلیام اول در پروس بود. اعضای دولت او، دیگر مجری فرامین پادشاه نبودند، بلکه تحت نظارت سازمان‌های دولتی عمل می‌کردند. تصمیمات اداری باید مستدل و مستند می‌بود و در پرونده‌های مربوطه، ثبت و ضبط می‌گردید.^{۷۸}

در ایران و در دوره رضاشاه، سازماندهی و اداره جنگ‌ها، سرکوب عوامل گریز از مرکز، سربازگیری و تأمین منابع مالی به کمک یک دستگاه اداری متمرکز صورت پذیرفت. گسترش بیش از حد دستگاه دیوان‌سالاری نقش عمده‌ای در تقویت تمرکزگرایی ایفا نمود به گونه‌ای که سازمان‌های اداری ایران از آغاز قرن ۱۴ هجری شمسی از نظر کمی و کیفی بر مبنای نظام تمرکز بنیان نهاده شدند.^{۷۹} همچنین، تأسیس وزارتخانه‌ها را می‌توان از مظاهر دیوان‌سالاری و ترتیبات نهادی دانست که برای نخستین بار در زمان ناصرالدین شاه قاجار متداول گردید. در سال ۱۲۸۹ هجری قمری، میرزا حسین خان مشیرالدوله به دستور ناصرالدین شاه قاجار مأمور تدوین «طرح تأسیس دارالشورای کبری» یا همان دربار اعظم گردید که بموجب آن اداره امور مملکت در زمره وظایف «مجلس شورای وزراء» متشکل از صدر اعظم و نه وزیر بود. اساسنامه تشکیل دربار اعظم در همان سال به تأیید شاه رسید و وی دستور اجرای آن را صادر کرد. این اساسنامه دارای یک مقدمه و چند فصل در زمینه هیأت دولت، وظایف صدر اعظم، شرایط تشکیل مجلس وزراء و اصول سازمانی وزارتخانه‌ها بود. اعضای دارالشورای کبری متشکل از هیأت وزراء، شاهزادگان، رجال و اعیان و حکمرانان بود. جلسات شورا نیز به ریاست صدر اعظم و با حضور کلیه وزراء تشکیل می‌شد. طبق اساسنامه تشکیل دربار اعظم برای اولین بار در تاریخ اداری ایران، مسؤولیت مشترک هیأت دولت پذیرفته شد و نحوه سازماندهی و اداره امور وزارتخانه‌ها تابع اصول و مقررات معین گردید و دیگر تابع اراده شخصی شاه نبود. همچنین، از دیگر اقدامات میرزا حسن خان مشیرالدوله برای اصلاح ساختار حکومت و تعیین خط‌مشی آن، تنظیم لایحه‌ای تحت عنوان «قانون» به سال ۱۲۹۴ هجری قمری بود که به تأیید ناصرالدین شاه رسید و برای اجرا به وزیران و مأموران دولت ابلاغ شد.

۷۸. پوجی، جان فرانکو (۱۳۷۷)، پیشین، ص ۱۲۴

۷۹. قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۹)، پیشین، ص ۲۱۲

به موجب این لایحه، حدود وظایف و اختیارات وزیران و سایر کارکنان دولت مشخص گردید و بر میزان استقلال وزیران افزوده و از اقتدارات صدر اعظم به میزان چشمگیری کاسته شد.^{۸۰}

۱-۲-۱۰- ملت و ملی‌گرایی

ملت گروهی از مردمانند که باید چیزی مشترک داشته باشند، اما ماهیت آن چیز مشترک، محل مناقشه است. به بیان دیگر، ملت گروهی از افراد متفاوت با وجدان و هویت مشترک هستند که این هویت و وجدان مشترک، آن‌ها را به یک واحد جمعی تبدیل می‌کند.^{۸۱} در تعبیری دیگر، ملت، به یک گروه انسانی اطلاق می‌شود که از تشکیل اجتماع خود، آگاه است، دارای پیشینه‌ای مشترک و طرحی یکسان برای آینده است و مدعی حاکمیت بر خود می‌باشد. خودآگاهی ملی، مرزهای مشخص سرزمینی و وحدت ملی از ویژگی‌های ملت در مفهوم مدرن است.^{۸۲} وجود ملت مستلزم وجود تاریخ مشترک و اعتقاد به سرنوشت مشترک است که به صورت رضایت و تمایل به زندگی مشترک جلوه‌گر می‌شود. ظهور پدیده ملت در قرن ۱۸ میلادی در فرانسه باعث شد که حکمرانان خود را به عنوان نماینده مردم معرفی نمایند. دولت مطلقه غربی، نخست در وجود شخص حاکم متجلی گردید، آنگاه اقوام و گروه‌های مختلف جامعه را با تمسک به مفهوم ملی‌گرایی در قالب ملت پیوند زد. باید گفت وجود دولت ملی به معنای وجود نوعی هویت مشترک زبانی، دینی یا فرهنگی در میان اعضای آن نیست، بلکه یکپارچگی دستگاه اداری در قلمرو یک سرزمین معین است که ملت را در چارچوب دولت ملی قرار می‌دهد. از این‌رو، چنین نمایان است که مفهوم ملت در فضایی غربی پدید آمد، رشد و نمو یافت و بعدها از طریق نظام حقوقی، استعمار و تقلید به سایر کشورها از جمله ایران سرایت نمود.

در نظام شاهنشاهی و امپراتوری قبیله‌ای ایران (نظام ممالک محروسه) از دوره اسلامی تا زمان صفویان، شاه در رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشت. وی به مثابه خدای مجسم بر روی زمین، عامل وحدت در عین کثرت قومی بود. در کنار این منبع وحدت‌آفرین، فرهنگ حاکم بر ایران زمین در معنای عام آن، مهم‌ترین عامل وحدت

۸۰ شجیعی، زهر (۱۳۵۵)، وزارت و تطور آن در ایران: مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه

تهران (دانشکده علوم اجتماعی و تعاون)، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، صص ۹۵-۱۰۰

81. Newton, Kenneth and van Deth, Jan W(2010), Foundations of Comparative Politics, second edition, Cambridge University Press, First published, Cambridge, p. 19.

۸۲ قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، ص ۴۸

بخش مردم قلمداد می‌شد تا آنجا که توانست استمرار تاریخی، فکری و آیینی ایرانیان را در طی قرون متمادی حفظ کند.^{۸۳} در ایران پیشامدرن با وجود این که مردم به طور کلی خود را به عنوان ملت ایران می‌شناختند، اما وحدت ملی و ملی‌گرایی در آن‌ها تحت تأثیر عوامل قومی، دینی، نژادی و فرهنگی مختلف تضعیف شده بود. جامعه ایرانی از گروه‌ها و طبقات گوناگونی تشکیل می‌شود. اختلاف‌ها و خصومت‌های نشأت گرفته از تفاوت‌ها میان مردم، مانع تکوین وحدت ملی شده است و گروه‌های بزرگی را به حاشیه رانده است.^{۸۴} به علاوه، وجود نظام ایلیاتی، وضعیت جغرافیایی و شرایط آب و هوایی باعث کندی فرآیند شکل‌گیری وحدت ملی می‌شد، زیرا از یک سو، وجود نواحی خشک و بیابان‌های گسترده به کاهش تراکم جمعیتی در این نواحی می‌انجامید و از سوی دیگر، وجود موانع طبیعی مانند سلسله جبال ممتد و مرتفع، از تعامل اجتماعی مؤثر مردم جلوگیری می‌کرد. علاوه بر این، وجود شکاف‌های دائمی در میان جامعه ایرانی، عامل دیگر از هم‌گسیختگی و چندپارگی در میان ملت ایران بود. این شکاف‌ها که ریشه در تفاوت‌های قومی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و محلی داشت، از تکوین هویت ملی واحد جلوگیری می‌کرد. یکی از دلایل این شکاف‌ها را می‌توان در پراکندگی‌ها و منازعات قومی، قبیله‌ای، مذهبی و زبانی دانست. این امر باعث می‌شد تا ساختار قومی ایران به مثابه پاره سنگی ناموزون و رنگارنگ باشد.^{۸۵} باری، مهم‌ترین شکاف در جامعه ایرانی را می‌توان شکاف فرهنگی و تمدنی دانست. بر این اساس، مردم ایران در محلّ تلاقی سه تمدن و فرهنگ یعنی تمدن و فرهنگ ایران باستان، تمدن و فرهنگ اسلامی و تمدن و فرهنگ غربی قرار گرفته‌اند و تاکنون نه تنها توانسته‌اند راه حلی برای هم‌نشینی این سه تمدن و فرهنگ بیابند، بلکه در انتخاب یا هضم یکی از دو تمدن و فرهنگ اسلامی یا غربی نیز با ناکامی مواجه شده‌اند.^{۸۶}

دولت رضاخان، نخستین دولتی بود که در راه ایجاد وحدت ملی و پایان دادن به تفرقه سیاسی و اداری در ایران گام برداشت و جامعه قبیله‌ای و ایلیاتی را که مانع ایجاد وحدت سیاسی و اداری لازم برای وحدت ملی بود، به ملّتی واحد تبدیل ساخت. وی

۸۳ همان، ص ۱۱۵

84. Rasekh, Mohammad(2005-2006), The Iranian Constitutional System in Context, in: Cotran, Eugene and Lau Martin(ed.), Yearbook of Islamic and Middle Eastern Law, vol. 12, p. 92.

۸۵ اطاعت، جواد(۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران(۲): دوره گذار از دولت پاتریمونیکال به دولت اتوکراتیک،

پیشین، صص ۷۴-۷۳

۸۶ بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، پیشین، صص ۲۷-۲۶

با توسعه شبکه راه‌های شوسه، ایجاد سیستم حمل و نقل ریلی، تأسیس رادیو، انتشار مطبوعات، ایجاد رسم‌الخط رسمی، توسعه زبان فارسی و گسترش آموزش و پرورش به تقویت عوامل وحدت ملی کمک شایانی کرد.^{۸۷} برخی معتقدند از آنجا که تاریخ ایران پیوسته شاهد حکومت اقوام ترک‌تبار بر فارسی‌زبانان بوده است، همواره نوعی شکاف مزمین میان مردم و حاکمان وجود داشته است. از این‌رو، مردم با بی‌اعتنایی ظهور و سقوط این حکومت‌ها را به نظاره می‌ایستادند و شکاف میان هویت ملی ایرانی با حکومت‌ها به طور مستمر بازتولید می‌شده است.^{۸۸} شاید بتوان طبق یک تحلیل، کوشش رضاخان در گسترش و تقویت زبان فارسی در ایران را علاوه بر ایجاد یکپارچگی ملی در راستای محو بیگانگی میان دولت و مردم فارسی‌زبان تلقی نمود. لذا، در ایران تجربه وحدت ملی با غرب متفاوت است. زیرا، آن شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص ایجاد کننده وحدت در غرب، در ایران به وجود نیامد. در فقدان شرایط نظام فئودالی و وجود نظام ایلداری و قبیله‌ای، نخبگان سیاسی و دولتمردان حرف اول را در ایجاد وحدت ملی زدند و در مسیر تحقق آن گام برداشتند.^{۸۹}

در ایران پس از انقلاب اسلامی، اگرچه به مفهوم امت در مقابل ملت اهمیت بیشتری داده شد، اما به گواه تاریخ، ملت‌های مسلمان به دلیل وجود اختلافات طبقاتی، قومی، مذهبی و زبانی هیچ‌گاه به سمت امت یعنی یک گروه همگن و بی‌شکل اجتماعی به معنای اسلامی آن حرکت نکردند و عمدتاً در چارچوب مرزهای سرزمینی، هویت خود را تعریف نمودند.^{۹۰} بنابر دیدگاه برخی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ما شاهد بی‌توجهی به گرایش‌های ناسیونالیستی در جامعه ایران بودیم؛ غافل از این‌که همه جوامع در حال نوسازی و حتی جوامعی که روند نوسازی را تجربه کرده‌اند، ناگزیرند خود را در چارچوب ملت تعریف و تبلیغ نمایند. به تعبیر برخی از نویسندگان «ما ایرانی هستیم چون همه در انسان بودن برابریم و در سرزمینی گربه‌ای شکل زندگی می‌کنیم؛ و دولتی را که بنیان نهاده‌ایم، دولت همه ما است نه قشری خاص».^{۹۱}

۸۷. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۲۲۷ - ۲۱۶

۸۸. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۱۶۱

۸۹. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۷۰-۶۹

۹۰. کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، پیشین، ص ۱۵۱

۹۱. جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵ادی)، ایران: جامعه مدرن اما بدقواره، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره ۸۱، ص

۱-۳- جمهوری اسلامی ایران و دولت مدرن

نوسازی ناقص، انتخابی و از بالا به پایین در عرصه‌های اقتصادی و فن‌آوری در دولت‌های پهلوی پدر و پسر و عدم توجه به نوسازی و توسعه سیاسی و اجتماعی باعث ایجاد شکاف‌های عمیق اجتماعی در جامعه ایرانی گردید. این شکاف‌ها به ایجاد طبقه محرومی منتهی شد که به امید یافتن کار بهتر و درآمد بیشتر و به تبع آن افزایش رفاه خانواده از روستاها به شهرها هجوم آورده بودند. این درحالی است که مدرنیزاسیون نیازمند تقسیم کار اجتماعی و وجود کارگران ماهر است، اما این مهاجرین روستایی هیچ مهارت خاصی به جز کشاورزی نداشتند. از این‌رو، نتوانستند شغلی شایسته بیابند و ناگزیر مجبور به سکونت در بیگوله‌ها و حلبی‌آبادها شدند. به علاوه، بی‌توجهی دولت پهلوی به طبقه جدید حاشیه‌نشین شهری، زمینه‌های نارضایتی هرچه بیشتر آنان را فراهم ساخت. این طبقه که طعم فقر و ظلم را چشیده بود و هیچ نفعی در بقای رژیم پهلوی نداشت، به دنبال راه برون رفتی از این وضعیت نابسامان بود. مسأله‌ای که نقش مهمی در سرنوشت نظام شاهنشاهی داشت.

یکی دیگر از دلایل سقوط رژیم شاهنشاهی را می‌توان در استقلال بیش از حد آن از جامعه دانست. با گسترش روابط بین‌المللی و تحول روابط اقتصادی، دولت ایران تلاش خود را برای عقب نماندن از کاروان مدرنیته دوچندان ساخت. این تلاش سطحی برای جلب دستاوردهای غرب، منجر به شبه‌مدرن شدن ایران گردید. شبه‌مدرنیست‌ها نه تنها از ارزش‌ها و فنون اروپایی شناخت نداشتند بلکه به اقتضات و روابط جامعه خود نیز آگاه نبودند و ارزش‌های اجتماعی و تولید سنتی خود را عامل عقب ماندگی می‌دانستند.^{۹۲} ثروت حاصل از درآمدهای نفتی و نوسازی استبدادی باعث بیگانگی هرچه بیشتر طبقات مختلف شهری، دانشگاهیان و گروه‌های سنتی از دولت گردید.^{۹۳} البته، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تلاش‌های پهلوی اول و دوم در راستای حذف یا تضعیف شعائر مذهبی و ارزش‌های دینی جامعه ایرانی نیز، در اضمحلال حکومت آن‌ها نقش بسزایی داشت.^{۹۴}

به اعتقاد برخی، گفتمان مسلط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان سنت‌گرایی

۹۲. حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، پیشین، ص ۶۵.

۹۳. اطاعت، جواد (۱۳۸۷)، ماهیت دولت در ایران (۶): سیاست و سلطه اقتدارگرایی کورپوراتیستی، ماهنامه

اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۰-۲۴۹، ص ۶۹

۹۴. کدیور، محسن (۱۳۸۰)، حکومت ولایی، نشر نی، تهران، چاپ چهارم، ص ۱۶۵

ایدئولوژیک بود که سنت اسلامی را به مثابه راه حلی برای مسائل جامعه و عصر مدرن مطرح نمود. این گفتمان، آمیزه‌ای از نظریه سیاسی شیعه، تاحدودی پاتریمونالیسم سنتی، برخی عناصر مدرنیته، نوعی مردم‌گرایی و اقتدار کاریزماتیک را دربرمی‌گرفت. بر طبق این دیدگاه، گفتمان مزبور، در برخورد با فرآیندهای جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون زمینه بروز منازعات و کشمکش‌ها در جامعه و نظام سیاسی ایران را مهیاتر می‌نمود.^{۹۵} با وجود این، آیا نمی‌توان گفت جامعه‌ای که اکثریت شهروندان آن مسلمان هستند و خواستار رعایت ضوابط دینی در حوزه عمومی، امکان مردم‌سالاری دینی وجود دارد و تا آن هنگام که اکثریت و به تبع زمامداران، متعهد به ضوابط مزبور هستند، استمرار این گونه مردم‌سالاری محتمل خواهد بود؟^{۹۶}

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، فرآیند بازسازی سیاسی-اجتماعی علمای شیعه در جامعه مدنی ایران بود. ایشان با برخورداری از یک شخصیت کاریزماتیک و به عنوان یک نوآور مذهبی، برداشت سنتی شیعه از قدرت سیاسی را تغییر داد و (بر اساس برخی قرائت‌های رسمی) نظریه ولایت فقیه انتصابی^{۹۷} را مطرح ساخت. در نتیجه، این نظریه راه را برای کسب قدرت سیاسی از سوی علمای شیعه هموار ساخت. گرایش ذاتی به حکومت مطلقه در نظریه اسلامی که با افکار ناشی از برداشت‌های ایران پیش از اسلام درباره حکومت همراه بود، دگر بار با طرح نظریه امامت در مذهب شیعه تقویت شد.^{۹۸} علمای شیعه که بخشی مهم از جامعه مدنی سنتی در ایران بودند، از دولت مستقل بودند و نقش عمده‌ای در تعدیل قدرت دولت ایفا می‌کردند. استقلال اقتصادی و سیاسی آن‌ها از دولت، بیشتر مرهون تأسیس حقوقی وقف، سهم امام، حمایت مالی بازاریان، مرجعیت دینی، نیابت امام عصر، اجتهاد، جمع‌آوری صدقات، نذور و خمس و زکات، تولیت اماکن مذهبی و ریاست محاکم شرعی بود. آن‌ها با

۹۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، نگاه معاصر،

تهران، چاپ اول، صص ۷۰-۶۹

۹۶. کدیور، محسن (۱۳۸۰)، پیشین، صص ۷ و ۱۹۱

۹۷. به نظر می‌رسد آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته است، از نظریه نصب خالص فاصله گرفته و به آمیزه‌ای از نصب و انتخاب نزدیک شده است. هرچند می‌توان بر سازوکارهای انتخاباتی ایرادهایی را وارد آورد، اما نمی‌توان انکار کرد که از منظر قانون اساسی، مقام رهبری در نظام سیاسی ایران، برگزیده اعضای مجلس خبرگانی است که خود مستقیماً توسط مردم در انتخاباتی سراسری برگزیده شده‌اند.

۹۸. همان، ص ۳۸

استفاده از سازوکار منبر توانستند در بسیج هرچه عمده توده‌ها علیه رژیم پهلوی موفق شوند. امام خمینی نیز نقش مهمی در بسیج حاشیه نشینان شهری داشت که در پی برنامه‌های نوسازی محمدرضاشاه به شهرها هجوم آورده بودند و توانست تمامی گروه‌های مخالف شاه را متحد سازد.^{۹۹}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علمای شیعه که مدرنیزاسیون را شیوه اصلاح‌گرانه غربی می‌دانستند و آن را با آموزه‌های اسلامی در تعارض می‌دیدند، و از این‌رو با آن مخالف بودند، هم‌اکنون که خود را متولی اداره امور جامعه یافتند، در وارد ساختن عناصر مدرنیته و تجدد - هرچند به طور موقت - تردید نکردند. زیرا، جمهوری اسلامی را در مقابل مردم مسئول می‌دانستند و آن را پاسخگوی نیازهای ایشان تلقی می‌نمودند. روحانیت شیعه که با برخورداری از مشروعیت تئوکراتیک، عنان حکومت را در دست گرفته بود، با تمسک به راهکارهای عقلانی و دموکراتیک نظیر برگزاری انتخابات، تشکیل پارلمان و ... اقدام به تمشیت جامعه و رفع نیازهای آن نمود. ایشان که به طور سنتی با تجدد و عقلانیت ابزاری مخالف بودند، اکنون به دلیل اقتضات اداره جامعه، مرجع جذب مدرنیته در سنت و مأمور انطباق آن با سنت گردیدند و این ضروریات باعث حرکت نظام جمهوری اسلامی به سمت عرفی شدن گردید. اوج فرآیند عرفی شدن در ایران پس از انقلاب را می‌توان در تأسیس نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام دانست^{۱۰۰} که البته، جنبه موقتی داشت.^{۱۰۱} به اعتقاد عده‌ای انقلاب اسلامی در پی بازگرداندن جایگاه متزلزل شده روحانیت در جامعه مدنی سنتی نبود، بلکه به دنبال ادغام جامعه مدنی در دولت بود. از این‌رو، به سختی می‌توان میان حوزه عمومی و خصوصی قائل به تمایز بود. همانطور که قبلاً متذکر شدیم یکی از دلایل سقوط نظام شاهنشاهی نادیده گرفتن جامعه مدنی سنتی و تلاش در ضربه زدن به آن و متعاقباً استقلال بیش از حد دولت از این جامعه بود.

اسلام مدعی مدیریت و راهبری تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است و در آن حوزه عمومی از خصوصی و در نتیجه تفکیک حوزه سیاست از مذهب معنا ندارد. این خصیصه، در مذهب شیعه نمود بیشتری می‌یابد و آمریت سیاسی در اختیار

۹۹. کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، پیشین، صص ۸۵-۶۹

۱۰۰. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۱۸۶-۱۸۵

۱۰۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، پیشین، صص

فقه‌های شیعه قرار می‌گیرد که در جایگاه نیابت امام عصر قرار دارند.^{۱۰۲} هرچند، مشروعیت حکومت در ایران ترکیبی از مشروعیت کاریزماتیک، سنتی و قانونی است، اما بنیان مشروعیت نظام سیاسی مبتنی بر مشروعیت سنتی است. بنابر دیدگاه برخی، در سطح فقه حکومتی، نظریه انتصاب منبع مشروعیت حکومت تلقی می‌شود.^{۱۰۳} بر این اساس، مشروعیت حکومت اسلامی از خداوند نشأت می‌گیرد و نقش مردم، به مشروعیت بخشی عرضی یا همان مقبولیت و کارآمدی تنزل می‌یابد. زیرا، حکومت بر انسان از شؤن ربوبیت تشریحی است و تنها کسانی حق حاکمیت بر دیگران را دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند.^{۱۰۴} بر طبق این دیدگاه، ولی فقیه زمان، مشروعیت خدایی خود را به واسطه امامان شیعه و پیامبر اکرم (ص) دریافت می‌کند. از دیدگاه ماکس وبر این نوع مشروعیت، مشروعیتی سنتی است و با منبع مشروعیت در دولت مدرن که مبتنی بر قانونیت و مردم‌مداری است، در تضاد قرار می‌گیرد.^{۱۰۵} در نتیجه، به اعتقاد برخی، می‌توان از سه مبنای مشروعیتی برای دولت پس از انقلاب اسلامی سخن گفت که در اشکال گوناگونی متجلی شده است: نخست، مشروعیت تئوکراتیک-کاریزماتیک در قالب نهاد ولایت فقیه؛ دوم، مشروعیت سنتی در قالب نهادهای انتصابی نظیر شورای نگهبان؛ و سرانجام، مشروعیت قانونی و مردمی در چارچوب نهادهای منتخب.^{۱۰۶} با این حال، این پرسش به ذهن خطور می‌کند که آیا این اظهار نظر مبتنی بر تحلیل واقعیت است یا صرفاً برداشتی از حکومت اسلامی است. بدون شک، با مطالعه دقیق قانون اساسی ایران (به ویژه مقدمه، اصول ۱، ۶ و ۵۶ قانون اساسی)^{۱۰۷}، می‌توان به تفسیرهای دیگری نائل شد.

۱۰۲. رحمت الهی، حسین (۱۳۸۲)، مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر، نشریه اندیشه‌های حقوقی، شماره ۴، صص ۱۶۲ الی ۱۶۵

۱۰۳. برای اطلاعات بیشتر از نظریه‌های ولایت فقیه رجوع کنید به: ایزدی فر، عباس (۱۳۸۳)، ولایت فقیه و قانون اساسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵

۱۰۴. صابریان، علیرضا (۱۳۸۳)، نقش مردم در حکومت دینی، فصلنامه مریبان، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۵۶-۶۰

۱۰۵. هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، نشر قومس، تهران، چاپ اول، صص ۲۰۰ و همچنین بنگرید به: اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، انتشارات فرزاد روز، تهران، چاپ اول، صص ۹۰

۱۰۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیپلاچای بر جامعه شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، پیشین، صص ۸۹

۱۰۷. در مقدمه می‌خوانیم: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و

برخی با ایراد به مهندسی قانون اساسی، برآنند که ساختار پی‌ریزی شده در قانون اساسی باعث ایجاد کارکردهای ناقص و معیوب در نهادهای مبتنی بر آن شده است. به اعتقاد ایشان، میان سازوکارها و نهادهای مدرن به کارگرفته شده در قانون اساسی از جمله نظام تفکیک قوا، توزیع منطقی و متناسب قدرت، نظام پاسخگویی و قواعد بازی منصفانه، یک منطقی درونی سازگار وجود ندارد و نظام حکومتی جمهوری اسلامی از الگوی نظام‌های حکومتی مألوف (ریاستی، پارلمانی و نیمه پارلمانی یا نیمه ریاستی) تبعیت نمی‌کند.^{۱۰۸} بر این اساس، عدم هماهنگی ارگانیک میان اجزای مختلف قانون اساسی به استمرار نظام حقوقی لطمه می‌زند. دولت پس از پیروزی انقلاب، به لحاظ ساخت قدرت، از دیگر نهادها مانند دین استقلال ندارد، از نظر منبع مشروعیت به طور کامل با منبع مشروعیت در دولت مدرن غربی، سازگاری ندارد، اما، با برخورداری از ترتیبات نهادی با دولت مدرن هماهنگی بیشتری دارد.

۲- رویکرد جدید

۲-۱- نظم دسترسی محدود و نظم دسترسی آزاد

۲-۱-۱- نظم دسترسی محدود (دولت طبیعی یا دولت پیشامدرن)

در این مقاله سعی بر این است تا با رویکردی ملهم از نظریه برخی صاحب نظران،

اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد؛ طبق اصل ۱ قانون اساسی: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد؛ طبق اصل ۶ قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد؛ به موجب اصل ۵۶ قانون اساسی: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعدی می‌آید اعمال می‌کند.

۱۰۸. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی،

نگرشی دیگر به شکل‌گیری دولت در ایران و نوع آن داشته باشیم.^{۱۰۹} بر اساس این رویکرد که مبتنی بر نحوه مواجهه جوامع با خشونت و راه حل آن است، رایج‌ترین نظم اجتماعی در طول تاریخ «نظم دسترسی محدود»^{۱۱۰} یا «دولت طبیعی»^{۱۱۱} دانسته می‌شود. در این دولت، مسأله خشونت از طریق ایجاد رانت و اعطای حقوق و امتیازهای ارزشمند به افراد و گروه‌های قدرتمند حل می‌شود تا به جای جدال با یکدیگر، انگیزه همکاری در آن‌ها تقویت گردد. رانت‌های ایجاد شده در این دولت، رقابت را محدود ساخته و دسترسی محدود به سازمان‌ها مانع توسعه اقتصادی بلندمدت این جوامع می‌شود؛ و اگر بتوان جایگاهی برای مردم در نظام سیاسی متصور شد، صرفاً برای مشروع جلوه دادن حکومت است و دموکراسی کارکرد واقعی خود را انجام نمی‌دهد و به دموکراسی صوری تبدیل می‌شود.

۲-۱-۲- نظم دسترسی آزاد (دولت مدرن)

در «نظم دسترسی آزاد»^{۱۱۲} وجود رقابت و دسترسی آزاد به سازمان‌ها و نهادها به کنترل خشونت منتهی می‌گردد. ویژگی بارز نظم دسترسی آزاد، از بین بردن رانت‌ها و رشد اقتصادی بلندمدت است.^{۱۱۳} در این نظم (به تعبیر ما، دولت مدرن)، حاکمیت قانون از جایگاهی اساسی برخوردار است و تغییر یا جابه‌جایی حاکمان به استمرار حاکمیت قانون لطمه نمی‌زند و نهادهای مرتبط با آن را دستخوش تغییر نمی‌کند. از این رو، نه تنها حاکمان کنونی، بلکه حاکمان آتی نیز، به حاکمیت قانون و مقتضیات آن پای‌بند هستند. بر این اساس، برای تحقق نظم دسترسی آزاد و توسعه سیاسی، باید این نکته را مد نظر قرار داد که فرآیند نیل به توسعه سیاسی و نظم دسترسی آزاد، فرآیندی درهم تنیده بوده و به هیچ عنوان تک بعدی نیست؛ بلکه اجزای نظام اجتماعی با یکدیگر در ارتباط متقابل بوده و بخش‌های گوناگون جامعه نمی‌توانند از نظر سطح توسعه با هم فاصله زیادی داشته باشند. در نتیجه، تغییر عمده در یک حوزه از نظام اجتماعی منجر به تغییر در حوزه‌های دیگر می‌شود. لذا، نباید توسعه سیاسی را تابعی از

۱۰۹. برای اطلاع کامل از این نظریه رجوع شود به:

North, Douglass and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry (2009), *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press, New York, first published.

110. limited access order

111. natural state

112. open access order

113. Weingast, Barry R(2010), *Why Developing Countries Prove So Resistant to the Rule of Law*, in: Heckman, James J and Nelson, Robert L and Cabatingan, Lee, *Global Perspectives on the Rule of Law (Law, Development and Globalization)*, routledge, Cavendish, first published, pp, 51-52

عوامل اقتصادی و اجتماعی دانست و جامعه توسعه‌یافته اقتصادی را لزوماً به مثابه جامعه توسعه‌یافته سیاسی تلقی کرد.^{۱۱۴}

در نظم دسترسی آزاد، دولت انحصار استفاده مشروع از زور را در اختیار دارد؛ نظام سیاسی با مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌هایی کنترل می‌شود که استفاده نامشروع از زور را محدود می‌کند؛ دولت از مداخله در نظام اقتصادی منع می‌شود؛ با هر فردی، به طور غیرشخصی و به مثابه شهروندانی برابر برخورد می‌گردد و بر حقوق و آزادی‌های برابر آن‌ها تأکید می‌شود؛ و رقابت سیاسی به صورت نهادی و در چارچوب احزاب شناسنامه دار انجام می‌شود که به افزایش درک و آگاهی‌های سیاسی شهروندان کمک شایانی می‌کند.^{۱۱۵}

۲-۱-۳- انواع دولت‌های طبیعی

دولت‌های طبیعی را می‌توان بر مبنای ساختار دولت و پیچیدگی سازمان‌های مورد حمایت آن‌ها، به سه گونه تقسیم‌بندی کرد. نخست، «دولت طبیعی شکننده»^{۱۱۶} که به سختی می‌تواند در رویارویی با خشونت داخلی و خارجی از خود محافظت کند. ائتلاف حاکم در این دولت به هیچ تعهدی به طور کامل پای‌بند نیست زیرا، تعهدات آن به شدت به هویت و شخصیت اعضای ائتلاف وابسته است. از این‌رو، ائتلاف به وجود آمده بسیار شکننده است، چون کوچک‌ترین تغییر در موقعیت و جایگاه اعضا، به تغییر در ائتلاف و چینش دوباره آن می‌انجامد. دوم، «دولت طبیعی پایه» که از ساختار سازمانی ثابت و مستمری برای حمایت از دولت برخوردار است. مرحله گذار از دولت طبیعی شکننده به پایه، مرحله‌ای تدریجی است و قابلیت دولت را برای ایجاد ترتیبات نهادی پایدار افزایش می‌دهد. در این دولت، نهادهای حقوق عمومی برای مسائل مبتلابه نظیر جانشینی رهبران، جانشینی نخبگان، تعیین نرخ مالیات و خراج و تقسیم غنایم، ایجاد می‌شود. نهادی‌سازی این فرآیند می‌تواند تاحدودی زمینه بروز خشونت را کاهش دهد و آرام‌کننده اوضاع باشد، اما هیچ‌گاه به طور کامل خطر را از بین نمی‌برد. نهادهای دولت طبیعی پایه، قادر به حمایت از سازمان‌های خصوصی خارج از ساختار سازمانی دولت نیستند. بنابراین، جامعه مدنی در این دولت‌ها بسیار ضعیف است، زیرا

۱۱۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیپلاچهای بر جامعه شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، پیشین، صص

سازمان‌های خصوصی با قابلیت رقابت با دولت، بسیار اندک‌اند یا اصلاً وجود ندارند. سوم، «دولت طبیعی بالغ»^{۱۱۷} که از ساختار نهادی اثبات برای حمایت از دولت برخوردار است و می‌تواند از سازمان‌های خصوصی خارج از چارچوب دولت حمایت کند. در شرایط عادی، تغییر در ترکیب ائتلاف حاکم به پایداری نهادهای دولت طبیعی بالغ، آسیب نمی‌رساند.^{۱۱۸}

در نظم دولت طبیعی یا دولت پیشامدرن، مشکل خشونت با تشکیل یک ائتلاف حاکم حل و فصل می‌شود که اعضای این ائتلاف از امتیازهای ویژه برخوردارند. منطق این دولت در نحوه حل مشکل خشونت نهفته است. نخبگان، یعنی اعضای این ائتلاف توافق می‌کنند تا به امتیازهای یکدیگر از قبیل حق مالکیت، دسترسی به منابع و فعالیت‌های دیگری احترام بگذارند. در نتیجه، با محدود ساختن این امتیازها به نخبگان، آن‌ها به جای مبارزه با یکدیگر، برای همکاری انگیزه زیادی می‌یابند. به این شیوه، نظام سیاسی دولت طبیعی به دستکاری در نظام اقتصادی اقدام می‌کند تا برای استمرار نظم سیاسی موجود، رانت‌هایی تولید شود.^{۱۱۹} در این دولت، قواعد و نهادها در طول زمان دچار تغییر و تحول‌های گوناگونی می‌شوند و هریک از حاکمان جدید، با توجه به منافع خود مبادرت به دور زدن، ختنی‌سازی و ناکارآمد ساختن آن‌ها می‌نمایند. از این‌رو، قواعد و نهادها به شدت به هویت و موجودیت حاکمان وابسته است که این موضوع آن‌ها را در معرض تزلزل و بی‌ثباتی بسیار قرار می‌دهد. بنابراین غیرشخص بودن روابط و ترتیبات نهادی که از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مدرن تلقی می‌شود در دولت طبیعی غایب است. در نظم دسترسی محدود ما با نهادهای مدرن نظم دسترسی آزاد روبه‌رو هستیم، اما بخش عمده‌ای از این نهادها کارکردی ناقص دارند و مأموریت خود را با توجه به فلسفه وجودی‌شان انجام نمی‌دهند. البته، این موضوع عمدتاً معلول عدم سازگاری تمدن و فرهنگ غالب در میان مردم کشورهای درحال توسعه و حاکمان آن‌ها با این نهادهای برساخته غربی است. لذا، حاکمان هرگاه احساس نمایند که این نهادها برای آن‌ها دردسرساز هستند، به حذف یا ختنی نمودن آن‌ها اقدام می‌کنند.

۲-۱-۴- شرایط گذار

برای گذار از نظم دسترسی محدود (دولت پیشامدرن) به نظم دسترسی آزاد (دولت

117. mature natural state

118. North, Douglass and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry(2009), *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*, Cambridge University Press, New York, first published, pp. 41-48

119. North, Douglass and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry(2009), *op. cit.*, pp. 18-19

مدرن) باید شرایط ذیل تحقق یابد:^{۱۲۰} نخست، «شرایط آستانه‌ای»^{۱۲۱}: در این شرایط، حاکمیت قانون میان نخبگان برقرار می‌شود و امتیازات آنان به حقوق تبدیل می‌گردد؛ یک دولت پایدار ایجاد می‌شود، به این معنا که با تغییر حاکمان، قواعد و نهادها و حقوق افراد دستخوش تغییر نمی‌گردد؛ و سرانجام این که خشونت و ابزار آن یعنی ارتش و نیروهای انتظامی، به نحو مؤثری کنترل شده و از دخالت در فرآیندهای سیاسی منع می‌شود. به دیگر سخن، سیاستمداران نباید بتوانند در صورتی که (برای مثال) در انتخابات شکست خوردند، از ارتش و خشونت برای باقی ماندن بر اریکه قدرت استفاده کنند. دوم، «گذار کامل»^{۱۲۲}: در این مرحله، رعایا به شهروندانی تبدیل می‌شوند که با یکدیگر برابر بوده و از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار هستند و دولت نیز با آن‌ها برخوردی غیرشخصی دارد. در این مرحله تمامی شهروندان از حق دسترسی به سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردارند و می‌توانند آزادانه به رقابت بپردازند.

بنابراین، برای گذار از دولت طبیعی (پیشامدرن) به مدرن، لازم است امتیازهای نخبگان حاکم به حقوق آن‌ها تبدیل شود؛ سازمان‌ها و نهادهایی پایدار ایجاد گردد که در طول زمان و با تغییر و جابه‌جایی دولتمردان، دچار تغییر و تحولات فاحش نشوند؛ ارتش و نیروهای انتظامی کاملاً مهار شده و هدایت آن بر عهده نخبگان باشد تا از مداخله آن‌ها در فرآیندهای سیاسی جلوگیری شود؛ و سرانجام، دولت باید با بخش عمده‌ای از مردم، به مثابه شهروندانی برابر رفتار کند، با آن‌ها برخوردی غیرشخصی داشته باشد و راه را برای رسیدن آن‌ها به مناصب و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی هموار سازد.

۲-۲- نسبت دولت مدرن با نظم دسترسی آزاد و گونه‌شناسی دولت در ایران

دولت مدرن به معنای واقعی کلمه، در جوامع توسعه‌یافته کنونی پا به عرصه نهاد و فرآیند تکامل خود را طی کرد و با دولت مشروطه به بلوغ رسید. دولت مشروطه تأسیسی است مبتنی بر سندی مکتوب و میثاقی ملی که حقوق و آزادی‌های شهروندان را تعیین و ارکان حکومت و صلاحیت‌های آن‌ها را مشخص می‌کند. در این دولت، اصل ماهوی حاکمیت قانون، سازوکار تفکیک قوا و نظارت و تعادل برای محدودسازی دولت از اهمیت بسزایی برخوردار است. بر این اساس است که می‌توان به «این همانی»

120. Weingast, Barry R(2010),op. cit, p. 56

121. doorstep conditions

122. transition proper

میان نظم دسترسی آزاد و دولت مدرن قائل گردید.

همانطور که گفته آمد دولت مدرن به معنای واقعی کلمه با دولت مشروطه ظهور یافت که عناصر موجود در این دولت با نظم دسترسی آزاد و دموکراسی‌های حقیقی سازگار است. دولت مدرن، در اصل دولتی مشروط است که از قانون اساسی به مثابه منشور تنظیم حقوق و تکالیف دولت و شهروندان، نشأت می‌گیرد. در این دولت، قانون، تنها زبان گفت‌وگوی دولت با شهروندان است و حاکمیت قانون به مفهوم واقعی کلمه از خصوصیات این دولت است.^{۱۲۳}

در یک دولت ملی باید تمامی شهروندان از حقوق برابر و مساوی برخوردار باشند و تقسیم بندی‌هایی نظیر شهروند درجه یک یا دو و یا شبه شهروند، برخلاف کرامت ذاتی انسان است. این کرامت در قرآن کریم^{۱۲۴} و بند شش اصل ۲ قانون اساسی^{۱۲۵} نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بدین منظور، قانون اساسی باید نسبت به تمام اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی رویکردی یکسان در پیش بگیرد، زیرا، اساس جامعه سیاسی بر شمولیت و برابری استوار است. این رویکرد یکسان را می‌توان در اصول ۱۴^{۱۲۶} و ۱۹^{۱۲۷} قانون اساسی مشاهده نمود. از این‌رو، قوانین اساسی که این موضوع را نادیده می‌انگارند، به شمول و برابری در جامعه سیاسی لطمه می‌زنند و باعث می‌شوند تا به شکل‌گیری وحدت ملی در قلمرو سرزمینی آسیب وارد آید و هریک از اقلیت‌ها خود را به مثابه یک جزیره مستقل از دیگری قلمداد کنند. لذا، قانون اساسی به عنوان سند و میثاق ملی مکتوب مردمان یک جامعه سیاسی، باید تمامی افراد سرزمینی را تحت پوشش قرار دهد.

رهبری کارزماتیک و جنبش توده‌ای گسترده، مهم‌ترین نیروهای سیاسی کشور پس

۱۲۳. قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، پیشین، صص ۲۹-۲۸

۱۲۴. خداوند در آیه ۷۰ سوره اِسْرَاء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

۱۲۵. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا.

۱۲۶. به حکم آیه شریفه "لَا يَهْدِيكُمْ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ أَنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

۱۲۷. مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها

سبب امتیاز نخواهد بود.

از پیروزی انقلاب اسلامی بوده‌اند که موجب شدند ساختار قدرت در دهه اول انقلاب در قالب دموکراسی صوری شکل گیرد، اما این نوع دموکراسی به تبع رویدادهای سیاسی دهه هفتاد شمسی به شبه‌دموکراسی تبدیل گردید. لذا، می‌توان یک دور چرخشی سه مرحله‌ای را پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده نمود: مرحله اول، از ایجاد دولت ایدئولوژیک دینی (۱۳۶۸-۱۳۵۷) شروع می‌شود؛ آنگاه، در مرحله دوم به استقرار نوعی دموکراسی صوری (۱۳۷۶-۱۳۶۸) می‌رسد؛ سپس، در مرحله سوم به شبه‌دموکراسی (۱۳۷۶ به بعد) گذار می‌کند.^{۱۲۸} بر طبق این تحلیل، می‌توان این گونه استنتاج نمود که در مرحله بعدی (۱۳۸۴ به بعد) بازگشتی دوباره به دموکراسی صوری رخ می‌دهد. برخی دیگر با روشی متفاوت، به نتیجه‌ای تقریباً مشابه می‌رسند. بنابر دیدگاه آن‌ها، با عنایت به سیر تاریخی ایران پس از مشروطه، دوگانه مشروطه-مطلقه، همواره گریبانگیر کلیه دولت‌های حاکم بوده و چرخه‌ای بین دولت اقتدارگرا و مشروطه‌گرا وجود داشته است و طبق یک قاعده دیالکتیکی پس از هر مشروطه‌ای، مطلقه‌ای بر سر کار آمده است.^{۱۲۹} لذا، ایران همواره گرفتار یک چرخه تاریخی بوده که یک سوی آن، استبداد و سوی دیگر، هرج و مرج بوده است.^{۱۳۰}

بر اساس رویکرد پیش‌گفته و همچنین منطق حاکم بر دولت طبیعی و این همانی نظم دسترسی آزاد با دولت مدرن، می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با توجه به نوع حکومت‌های خود، جزء دولت‌های طبیعی، آن هم غالباً از نوع دولت طبیعی پایه محسوب می‌شدند. پس از انقلاب اسلامی نیز، با عنایت به وجود منشأ فراقلمینی مشروعیت برای حاکمیت؛ عدم درونی شدن حاکمیت قانون به معنای ماهوی و منطق حاکم؛ ایجاد تغییرات گسترده و مستمر در قوانین و مقررات و سازمان‌ها که معمولاً همزمان با تغییر رؤسا و مسؤولین قوای سه‌گانه به ویژه رئیس قوه مجریه رخ می‌دهد؛ می‌توان این گونه استنباط نمود که هرچند، انقلاب اسلامی دستاوردهای بزرگی در راستای ایجاد نهادهای مردم‌سالار، احترام به حق تعیین سرنوشت، تأسیس ساختارهای مدرن و غیرعرفی شدن موقت

۱۲۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، پیشین، صص

۴۷ الی ۵۳

۱۲۹. قوچانی، محمد (۱۳۸۴)، پیشین، صص ۱۸-۱۷

۱۳۰. برزین، سعید (۱۳۷۸)، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۶۰ تا دوم خرداد ۷۶، نشر مرکز، تهران، چاپ

داشت، اما، بنابه رویکرد فوق هنوز گذار کامل از دولت طبیعی بالغ به دولت مدرن انجام نگرفته است و دولت در ایران، از زمان مشروطه به این سو، همواره بین دولت طبیعی پایه و بالغ در گردش بوده است. لذا، دولت در مرحله گذار کامل به نظم دسترسی آزاد یا همان شکل‌گیری دولت مدرن، در فراز و نشیب است.

۳- نتیجه‌گیری

دولت مدرن، مخلوقی است که در بستر تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اروپای غربی شکل گرفته است و به نظر می‌رسد رسیدن به آن، جز با عبور از این بستر تاریخی-اجتماعی میسر نباشد. در ایران، با توجه به عدم وقوع این تحولات، نمی‌توان با گرت‌برداری صیرف عناصر عینی و ذهنی سازنده دولت مدرن غربی و بدون هیچ گونه بومی‌سازی به شکل‌گیری بنیادهای حداقلی آن امید داشت. دولت در ایران، دولت به مفهوم غربی آن نیست و در بین مقتضیات سنت و مدرنیته گرفتار آمده است و عناصری از دولت پاتریمونیکال، خویشاوندسالار و تحصیلدار در آن وجود داشته و دارد.^{۱۳۱} زمینه ورود مدرنیته و عناصر دولت مدرن غربی به ایران، از طریق تقلید هموار شده است. عناصر مدرنیته به دلیل فقدان جایگاه و پشتوانه بومی، به طور نزولی و از بالا به پایین به جامعه ایرانی تحمیل گردید. حال آنکه دولت مدرن در غرب، طی یک سیر تاریخی متناسب با این تحول پا به عرصه گذاشت و از منطق درونی سازگار با تحولات اجتماعی برخوردار بود.

دلایلی چند را می‌توان در مورد عدم شکل‌گیری بسترهای سیاسی و اجتماعی دولت مدرن در ایران و به طور کلی، در جوامع در حال توسعه برشمرد. نخست، شرایط محیطی و کمبود آب در جوامع آسیایی به ویژه ایران باعث می‌شد^{۱۳۲} تا یک قدرت متمرکز سیاسی با دستگاه دیوانسالارانه عریض و طویل، مأموریت آبرسانی به اقصی نقاط کشور را برعهده گیرد. این امر منجر به تسلط حکومت بر تمام ابعاد زندگی افراد سرزمینی شد و زمینه ظهور طبقات اجتماعی مستقل را از بین برد؛ و قیّم مآبی جنبه غالب روابط میان افراد و حکومت گردید و از شکل‌گیری واحدهای اقتصادی مستقل

131. See: Rasekh, Mohammad(2005-2006), op. cit, pp. 73-78

۱۳۲. با این حال، به نظر نمی‌رسد نظریه کمبود آب درباره همه کشورهای آسیایی صادق باشد. برای مثال، آیا برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی (نظیر چین، کره شمالی، میانمار و ...) که هنوز گرفتار استبداد هستند، مشکل آب داشته‌اند؟

جلوگیری کرد.^{۱۳۳} دوم، در این رویکرد که مبتنی بر نظریه‌های لیبرالی است به زمینه‌های غیراقتصادی و فرهنگی توجه بیشتری می‌شود. بر این اساس، عدم گذار به دولت مدرن غربی در نظام فرهنگی، به ویژه در ایدئولوژی حاکم بر جامعه (از جمله ایدئولوژی دینی) و آداب و رسوم اجتماعی جست‌وجو می‌شود.^{۱۳۴} به دیگر سخن، در جوامع غربی، دین مسیحیت زمینه ایجاد قدرت زمینی را فراهم آورد^{۱۳۵}، اما برای مثال در جوامع اسلامی با توجه به حاکمیت خداوند بر زمین و آسمان‌ها و مالکیت مطلق او بر هستی، در خصوص دیگر قرائت‌ها بردباری وجود ندارد و مردمان باید تنها نظم سیاسی مطلوب پیشینی را، قبول کنند. سوم، با توجه به سابقه استعمارگری کشورهای توسعه‌یافته، همواره نگرش و ذهنیتی منفی در حافظه تاریخی ایرانیان نسبت به آن‌ها و نهادهای برساخته ایشان وجود داشته است که به تقویت فرهنگ بیگانه‌ستیزی در آن‌ها کمک کرده است. بر این اساس، تمامی نهادهای برآمده از تمدن و فرهنگ غربی به مثابه وسیله‌ای برای نابودی فرهنگ و تمدن بومی و ابزار تثبیت تسلط آن‌ها بر دیگر جوامع محسوب می‌شوند.^{۱۳۶} این موضوع، از اهمیت بسزایی در تحلیل‌ها و نگرش‌های ایرانیان نسبت به نهادهای برآمده از مدرنیته غربی برخوردار است.

از دستاوردهای مهم مدرنیته، ظهور دولت مدرن است که مشروعیت آن، نه بر پایه قدرت نظامی و نه مذهب است، بلکه بر اساس رضایت و توافق مردم می‌باشد. با این حال، فرهنگ حاکم در جامعه ایرانی (فرهنگ ایرانی-اسلامی) از زمان‌های دور مبتنی بر آمریت-تابعیت بوده و نگرش پاتریمونالی باعث شده تا ساخت قدرت به رابطه‌ای طولی میان حاکمان و مردم تبدیل شود و فرهنگ مشارکت، به ویژه مشارکت سیاسی نهادینه نگردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و طرح مسأله ولایت فقیه که بر مبنای نوعی نظریه نصب رقیق می‌باشد، فقیه حاکم، مشروعیت خود را مستقیماً از طرف

۱۳۳. برای اطلاع بیشتر از این نظریه، رجوع کنید به: حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۵۷-۵۶

۱۳۴. برای اطلاع بیشتر از این نظریه، رجوع کنید به: افضلی، رسول (۱۳۸۶)، پیشین، صص ۴۵-۴۴

۱۳۵. از منظر تاریخی، این تنها استعداد دین مسیحیت نبود که منجر به ایجاد قدرت زمینی شد، بلکه عرف و قدرت زمینی به تدریج مسیحیت و قدرت کلیسایی را تضعیف کرد. به قول برخی صاحب نظران، اگر امروز نیز کلیسا قدرتمند شود، ممکن است هوس نیل به قدرت به سر او بزند.

۱۳۶. به دیگر سخن، ذهنیت ایرانیان همواره آغشته به توهم توطئه بوده است. بر این اساس، این صورت‌ظاهری تحولات و وقایع سیاسی است که رخ می‌نماید، حال آن که اسباب و علل واقعی این تحولات چیزهای دیگری است. برای آگاهی بیشتر از این تئوری توطئه رجوع کنید به: آبراهامیان، پرواند و دیگران (۱۳۹۰)، جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران، گردآوری و ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، چاپ ششم

امامان شیعه اخذ می‌کند که جانشین پیامبر منصوب خداوند هستند و نقش مردم در تعیین حاکم و رضایت آن‌ها در این نظریه، نقشی فرعی و ثانوی محسوب می‌شود و در حدّ مقبولیت و کارآمدی تنزل می‌یابد. بنابراین، عنصر مشروعیت قانونی-مردمی در نظام جمهوری اسلامی ایران کامل نیست و این رکن مهمّ دولت ملّی، یعنی مشروعیت مردمی در نهادهای منتخب کنترل شده متبلور می‌شود. البته، در پاسخ شاید بتوان گفت قانون اساسی به مثابه میثاق ملّی میان مردم و حاکمان، بنابر قاعده «أوفوا بالعقود»، نه تنها بر مردم، بلکه بر ولیّ فقیه نیز لازم الإلتیاع است و تخطّی از آن جایز نیست. همانطور که پیشتر اشاره شد قانون اساسی به صراحت، نوع حکومت را حکومت جمهوری اسلامی می‌داند و ولیّ فقیه را به طور غیرمستقیم منتخب مردم قرار می‌دهد.

با وجود این، بنابر رویکرد ماکس وبر، حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران، منشأ سنتی-قانونی دارد و از این رو، با منطق حاکمیت در دولت مدرن که حاکمیتی عقلانی-مردمی است، کاملاً سازگار نیست. در این رویکرد، حاکمیت عقلانی-مردمی، اساس پی‌ریزی دولت مدرن در غرب محسوب می‌شود. در نتیجه، با عنایت به عناصر سازنده دولت مدرن، به نظر می‌رسد این مؤلفه دولت مدرن غربی در نظام جمهوری اسلامی ایران به طور ناقص وجود دارد.

در پاسخ به إشکال‌های پیش‌گفته^{۱۳۷} و برای اینکه دولت در ایران را با مقتضیات دولت مدرن، بیشتر منطبق ساخت، شاید بتوان به نظریه ولایت فقیه انتخابی رجوع کرد که در مقابل نظریه ولایت فقیه انتصابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، حلقه نهایی و مکمل مشروعیت زمامداری فقیه جامع الشرایط، انتخاب او توسط مردم است و حتی در صورت جمع دیگر شرایط در یک فقیه، اگر مردم وی را به زمامداری انتخاب نکنند، او از جانب خداوند نیز حق حکمرانی ندارد.^{۱۳۸} بنابراین، فقیه حاکم نه تنها باید از مشروعیت سنتی برخوردار باشد، بلکه باید دارای مشروعیت جامعه‌شناختی نیز باشد.

۱۳۷. برای اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به: بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی

ایران: دوره جمهوری اسلامی، انتشارات نگاه معاصر، تهران، چاپ اول، صص ۱۱۱-۱۱۰

۱۳۸. خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره " إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً " -مشهور به آیه خلافت- به جانشینی انسان بر روی زمین تصریح می‌کند. البته، برخی نوع بشر را مصداق خلیفه خدا بر روی زمین نمی‌دانند و این آیه را منصرف به انبیای الهی و ائمه معصومین می‌دانند. در این زمینه رجوع کنید به: کاوند بروجردی، علیرضا (۱۳۸۷)، بررسی مفهوم «خلیفه اللّهی» انسان در آیه خلافت (آیه ۳۰ سوره بقره)، نشریه محدث

نو، پیش شماره ۱

در نتیجه، با این رویکرد می‌توان میان مشروعیت سنتی و مردمی را جمع نمود و مشروعیت کامل را منوط به جمع این دو دانست که لازم و ملزوم یکدیگر هستند. همچنین، می‌توان در مهندسی نظام حقوق اساسی دست به این ابداع زد که مقام رهبری، علاوه بر این که به مثابه رئیس دولت ملی در رأس نظام قرار گیرد، در عین حال، رئیس قوه مجریه نیز باشد. پست ریاست جمهوری از ساختار نظام حقوق اساسی ایران حذف گردد و مقام رهبری، نخست وزیر را جهت اخذ رأی اعتماد به مجلس معرفی نماید. بنابراین، در صورتی که اعمال و خط‌مشی‌های نخست وزیر و هیأت وزیران با مجلس همخوانی نداشت؛ و مجلس مبادرت به طرح استیضاح نخست وزیر یا هیأت وزیران نماید، مقام رهبری به مثابه رئیس کشور، در عین اینکه بتواند نخست وزیری جدید به مجلس معرفی نماید، صلاحیت انحلال مجلس و دستور برگزاری انتخابات پارلمانی مجدد را داشته باشد. این تغییر ساختاری، الگوی حکومت را به یکی از اشکال سه‌گانه نظام سیاسی یعنی نظام پارلمانی و منطق درونی آن، نزدیک‌تر می‌نماید. در عین حال، حذف نهادهای فراقانون اساسی یا نهادهایی که در عرض یا طول قوه مقننه مبادرت به اتخاذ تصمیمات و وضع مصوبه‌های لازم‌الاجرای هم‌شان و حتی لازم‌الرعايه برای این قوه می‌نمایند، می‌تواند نقش بسزایی در پیاده‌سازی حاکمیت قانون و ایجاد سلسله مراتب واضح میان قواعد حقوقی (به مثابه عنصری حیاتی دولت مدرن) در نظام حقوق اساسی ایران ایفا نماید. بدین سان، شاید بتوان به لحاظ ساختاری تاحدودی اختلاف‌های موجود میان اقتضات دولت مدرن با نظریه ولایت فقیه را کمرنگ ساخت.

بنابراین، باید میان اجتهاد و تقلید صحیح، یکی را انتخاب کرد و یا اینکه راهی میانه در پیش گرفت. برخی با ایده «غرب مرکزی» صرفاً به دنبال گره‌برداری نهادها و رویه‌های موجود در غرب بوده و هستند، غافل از این که دولت مدرن به مثابه درختی است که تنها در منطقه‌ای خاص و با شرایط جوی معینی رشد می‌کند و نمی‌توان آن را در محیط و شرایط آب و هوایی متفاوت پرورش داد و انتظار داشت همان ثمره را به بار دهد. به دیگر سخن، دولت مدرن را باید به عنوان یک کل تجزیه‌ناپذیر قلمداد کرد که باید همه اجزاء و عناصر آن را با توجه به ارتباط ارگانیک میان آن‌ها پذیرفت. بنابراین گره‌برداری برخی عناصر بدون توجه به عناصر دیگر، ثمری به بار نمی‌آورد. در مقایسه، برخی دیگر، با تمسک به ایده غرب‌هراسی و تئوری توطئه، دروازه‌های شهر اندیشه را بسته و هیچ‌گونه تعامل و تبادل با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را بر

نمی‌تابند. مشکل اینجا نمایان می‌شود که ما نتوانستیم دولت مدرن را کاملاً وارد کنیم و بومی‌سازیم و نه با توجه به اندوخته‌های خود توانستیم برابرنهادی برای آن ابداع کنیم. در نتیجه، شاید بتوان گفت تا آنجا که عناصر فرهنگی، دینی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی جامعه ایرانی اجازه می‌دهد، باید صرفاً به دنبال ثمرات مفید و سودمند دولت مدرن غربی بود و آن را در نظریه دولت بومی خود مدنظر قرار داد. به دیگر سخن، اگر درخت دولت مدرن در غرب، میوه موز به بار می‌آورد، باید به دنبال درختی با ثمرهای بود که دارای همان خواص میوه درخت موز باشد. بنابراین، ضمن اذعان به عدم ریشه گرفتن نهاد دولت مدرن در کشورهای اسلامی از جمله ایران با توجه به تفاوت بسیار زیاد تمدنی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی دو اقلیم غرب و شرق، باید گفت ضرورتی حیاتی برای وارد ساختن کامل این نهاد وجود ندارد، بلکه می‌توان ثمرات این نهاد را در نظریه بومی خود وارد ساخت و از آن بهره‌مند شد.

از این رو، به نظر می‌رسد بتوان با نیم‌نگاهی به نتایج خوب حاصله از دولت ملی در اروپا، فرهنگ و تمدن حاکم، یعنی فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، به تشکیل دولتی بومی اندیشید و بنیان‌های آن را با نیم‌نگاهی به ثمرات مثبت دولت-ملت غربی، پی‌ریزی نمود.

فهرست منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، نشر نی، تهران، چاپ هفدهم
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران (۱): دولت پاتریمونیا (پیش از مشروطیت)، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۲-۲۳۱
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ماهیت دولت در ایران (۲): دوره گذار از دولت پاتریمونیا به دولت اتوکراتیک، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۴-۲۳۳
- اطاعت، جواد (۱۳۸۶)، ماهیت دولت در ایران (۳): دولت اتوکراتیک (پهلوی اول)، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۶-۲۳۵
- اطاعت، جواد (۱۳۸۷)، ماهیت دولت در ایران (۶): سیاست و سلطه اقتدارگرای کورپوراتیستی، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۰-۲۴۹
- افضلی، رسول (۱۳۸۳)، رویکردی فرهنگی به نظم سیاسی پیشامدرن و زمینه‌های تاریخی دولت مدرن در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳
- افضلی، رسول (۱۳۸۶)، چیستی دولت مدرن، در: افضلی، رسول، دولت مدرن در ایران، انتشارات

- دانشگاه مفید، قم، چاپ اول
 اوزر، آتیلا (۱۳۸۶)، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، انتشارات فرزانه روز، تهران، چاپ اول
 برزین، سعید (۱۳۷۸)، جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۶۰ تا دوم خرداد ۷۶، نشر مرکز، تهران، چاپ چهارم
 بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، نگاه معاصر، تهران، چاپ اول
 بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، موانع توسعه سیاسی ایران، گام نو، تهران، چاپ سوم
 پوجی، جان فرانکو (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی، ترجمه بهزاد باشی، نشر آگه، تهران، چاپ اول
 جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵)، ایران: جامعه مدرن اما بدقواره، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره ۸۱
 حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، نظریه‌های دولت مدرن در ایران، در: افضل‌ی، رسول، دولت مدرن در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، قم، چاپ اول
 خسروی، بهناز (۸۴/۱۱/۲۴)، ایران و دولت مدرن، روزنامه شرق
 راسخ، محمد (۱۳۸۶)، مدرنیته و حقوق دینی، فصلنامه نامه مفید، شماره ۶۴
 رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۲)، مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر، نشریه اندیشه‌های حقوقی، شماره ۴
 شجاعی، زهرا (۱۳۵۵)، وزارت و تطور آن در ایران: مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران (دانشکده علوم اجتماعی و تعاون)، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
 زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰
 شریعتی، شهروز (۱۳۸۶)، چیستی و کاستی نظریه دولت رانتیر، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۱
 شفیعی، حسن (۱۳۸۶)، فراز و فرود سیاست‌های ایللی در آستانه دولت‌سازی مدرن در ایران، نشریه سیاست داخلی، شماره دوم
 شکرزاده، حسن (۱۳۸۱)، زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه دولت مطلقه مدرن در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید بهشتی
 صابریان، علیرضا (۱۳۸۳)، نقش مردم در حکومت دینی، فصلنامه مریبان، سال چهارم، شماره ۱۲
 طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، مؤسسه نگاه معاصر، تهران، چاپ دوم
 قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۹)، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم
 قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران، انتشارات تمدن ایرانی، تهران،

چاپ اول

قوچانی، محمد(۱۳۸۴)، لویاتان ایرانی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۷۰
 کاتوزیان تهرانی، محمدعلی(۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب
 مشروطیت ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول
 کدیور، محسن(۱۳۸۰)، حکومت ولایی، نشر نی، تهران، چاپ چهارم
 کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، دو انقلاب ایران: مدرنیته، جامعه مدنی و مبارزه طبقاتی، نشر دیگر، تهران،
 چاپ اول

لمبتون، آن(۱۳۵۹)، نظریه دولت در ایران، چنگیز پهلوان، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول
 مستوفی، عبدالله(۱۳۸۶)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، نشر هرمس،
 جلد دوم، تهران، چاپ اول

نی لو، حسین(۱۳۸۷)، زمینه‌های تاریخی و اقتضات حقوقی تشکیل دولت مدرن: با تأکید بر مورد
 ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
 نقیب زاده، احمد(۱۳۸۶)، مطالعه تطبیقی تحول دولت مدرن در غرب و ایران، در: افضل‌لی، رسول،
 دولت مدرن در ایران، انتشارات دانشگاه مفید، قم، چاپ اول
 هابرماس، یورگن(۱۳۸۶)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی،
 ترجمه جمال محمدی، نشر افکار، تهران، چاپ دوم

هلد، دیوید(۱۳۸۶)، شکل‌گیری دولت مدرن، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه، تهران، چاپ اول
 همایون کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۸۸)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه
 علیرضا طیب، نشر نی، تهران، چاپ ششم

هیوود، اندرو(۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، نشر قومس، تهران، چاپ اول

North, Douglass and Wallis, John Joseph and Weingast, Barry(2009), Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History, Cambridge University Press, New York, first published

Newton, Kenneth and W. van Deth, Jan (2010), Foundations of Comparative Politics, second edition, Cambridge University Press, First published, Cambridge

Pierson, Christopher (2004), The Modern State, Routledge, London, second edition

Rasekh, Mohammad(2005-2006), The Iranian Constitutional System in Context, in: Cotran, Eugene and Lau Martin(ed.), Yearbook of Islamic and Middle Eastern Law, vol. 12

Weingast, Barry R, Why Developing Countries Prove So Resistant to the Rule of Law, in: Heckman, James J and Nelson, Robert L and Cabatingan, Lee(2010), Global Perspectives on the Rule of Law (Law, Development and Globalization), routledge, Cavendish, first published

Seeking for Modern State in Iran: The Fate of Iranian Leviathan

Ali Akbar GORJI AZANDARIYANI (Ph.D.)

Assistant Professor of Public Law, Shahid Beheshti University

Jafar SHAFIEI SARDASHT

Ph.D. Student in Public Law, Shahid Beheshti University

The state is the most central phenomenon of political society and considered the most important matter of public law so far as some believe they are both identical. Modern army, scientific progression, industrialization, economic development, and specially Westphalia Treaty, all had a very important role in the process of modern state emergence and made the grounds proper for it. Moreover, religious reform movement led by king, establishment of modern administration and bureaucracy, and the need to taxation for providing army and administration, played a basic role in state formation. With regard to above mentioned, the most important properties of modern state include monopoly control of the means of violence, territoriality, sovereignty, constitutionality, impersonal power, the public bureaucracy, authority/legitimacy, citizenship and taxation.

As witnessed by history, the emergence of modern state started with the transition from feudalism to absolutism. Therefore, absolutism was in response to dispersal of power resources towards centralized one. Absolutism then was the thesis that fosters its anti thesis within itself. Iranian absolute state in contrast to its European identical did not proceed from dispersal to centralization. At the outset, pre-modern state (absolute state) in Iran with respect of internal and external variables did move toward decentralization, rather than it should step toward power centralization then distributed it. As we know modern state was a structure that formed based on the European pattern on the field of the most progressive and the deepest social, economic and cultural developments; therefore having modern state entails the same circumstances and conditions. Finally, there is a cycle between basic natural state and mature one. So leviathan in today's Iran is not a modern one and gets stuck between modernization and custom; so there is no clear way among the Islamic culture, ancient Iranian culture and western culture that is followed.

Keywords: Iran, modern state, open access order, pre-modern state, natural state, limited access order.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XII, No. 1

2013-1

- **The Effect of Retrial on the Enforcement of Final Judgment** 3
Fereidoon Nahreini
- **Seeking for Modern State in Iran: The Fate of Iranian Leviathan** 3
Ali Akbar Gorgi Azandariyani & Jafar Shafiei Sardasht
- **International Responsibility of State in Cyber Attacks** 4
Seyed Yaser Ziaee & Mona Khalilzadeh
- **Privacy Protection on Social Networking Sites** 4
Bagher Ansari & Shima Attar
- **Nature of Honor Killings and approach of the Human Rights System towards them** 5
Soheyla Ebrahimi Looyeh
- **Myanmar Crisis: A Test for UN Security Council in the context of International Legal Order** 5
Fatemeh Fathpour & Marziyeh Ghalandari
- **Developing Digital Libraries and the Fate of Copyright from the perspective of Comparative and International Law** 6
Javad Shoja & Elham Sadate Alvankar
- **What I learned from Legal Education System of England** 6
Zoha Abdolalizadeh & Setareh Saedi Araghi



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study